

کردها پرچمداران ادب فارسی در ایران ومیانرودان



دکتر محمدعلی سلطانی

دو غزل فارسی از **بهاء‌الدین محمد نقشبندی**:

تا به آن بالا دلم ما آشنا گردیده است

رشته مهرش دلم را از جهان بریده است

دل که تیغ ابروی خورنیز آن جلاذ دید

مع‌سان‌درخون‌خوشدای کنان‌رقصیده‌است

تن‌برقص‌آمذشادی‌جان‌همی‌پردزخوش

گویا این شاه‌خویان نام من پرسیده است

چرخ دولابی یقین گردد به کام بعد ازین

چون به نام من زبان دلستان گردیده است

پای پیک یار من فرسود از رفتار من

این قدر عاشق به‌روی دیده‌اش مالیده است

رحم بر من آیدش باز آن نگار نازنین

گویا آه و فغان و ناله‌م بشنیده است

باجریفان آشنا و با رقیقان سرخوش است

ازمن مسکین‌عجب‌دارم‌که‌چون‌رنجیده‌است!

شیوه مهر و وفا معلوم باشد «بولباله»

گر کسی عیوی کند از یار ما‌زدیده است

جلوه‌کان ماه من صبح گر آید به پایم

مهر ز شرم رخش روی نه‌د سوی شام

باد تو را ی صبا قند دل و جان فدا

باری اگر آری از جانب یادم پیام

یار چنین نازنین، مهرور و معجبین

در همه آفاق نیست، باد جهانش به کام

گل‌خوی‌خجلت‌بریخت،سرورزفتارمند

کرد چو شمشاد من سوی گلستان خرام

باده‌صبا می‌وزد از‌طرف‌کوی‌دوست

پس توهم‌ای «بولباله»زو،هم‌تن‌شوم‌شام^{۱۱}

شیخ عبدالرحمن ابوالوفا (۱۲۸۵-۱۲۵۳ق) فرزند دوم سراج‌الدین نقشبندی، دیوانی ارزنده از اشعار عرفانی به زبان فارسی دارد که سالها پیش موضوع پایان‌نامه دوره لیسانس ادبیات فارسی در دانشگاه تهران از سوی شادروان حاج شیخ امین نقشبندی بوده است. غالباً غزلیات و استقبال از اشعار حافظ و شاعران عارف عراق و خراسان است. غزل زیر را **امان‌الله خان قانی** مشهور به غلامشاه والی کردستان برای شیخ عبدالرحمن سروده است:

پی آرام دل دادم قراری، تا چه پیش آید

که‌دست‌آرم‌زلف‌نگاری،تاچه‌پیش‌آید

دل خود رهن دادن در بهای دانه خالی

براین‌م‌چون‌وصالت‌نیست‌ممکن‌برمن‌بیدل

به‌یادت‌یک‌دگرا‌نم‌روزگاری،تاچه‌پیش‌آید

به‌عالم‌غیراین‌کامی‌نخواهم‌گر‌به‌دست‌افتد

کناری با تو از مردم کناری، تاچه پیش آید

نبستم‌طرفی‌از‌زه‌دو‌برین‌یم‌ن‌سپس‌والی^{۱۲}

کنم‌چهدی‌که‌بیاد‌گر‌دکاری،تاچه‌پیش‌آید

و «**وفا**» سروده وی را با غزل زیر پاسخ گفته است:

به‌زلفش‌دادم‌دل‌را‌قزازی،تاچه‌پیش‌آید

و‌فای‌بی‌حسابم‌را‌تلافی‌گر‌کنی، زبید

اگر‌داری‌ج‌فای‌بی‌شعاری،تاچه‌پیش‌آید

به‌زلفت‌جلوه‌فرمای‌اد‌افهمش‌کنند‌ایما

که‌برند‌بده‌بر‌تاری‌شکاری،تاچه‌پیش‌آید

فراپوشیدن‌اندوه‌هجران‌مشکل‌است، اما

بسرخواهم‌بر‌درواز‌گاری،تاچه‌پیش‌آید

خورد‌گر‌غمزه‌چشم‌بمستش‌به‌دل‌والی

به‌تر‌د‌عشق‌کی‌بازی‌قماری؟تاچه‌پیش‌آید

به‌جهد‌خود‌می‌رس‌نیست‌وصل‌او‌«وفا»خود‌را

فرویندم‌به‌فکر‌اک‌سواری‌تاچه‌پیش‌آید

وفا:
از غم هجر به جان آدمی، ای جان، مددی!
گلرخان، معجبگان، بادفروشان، مددی!
جذبیه عشق حرم می‌کشدم با غوغا
خضر توفیق، رفیق‌ی!
شه مردان، مددی!
خلالی از سجده روی تو نیلیم سر موی
پیچ و تاب خم گیسوی پریشان، مددی!
چو قنادیل حرم از تو مظاهر روشن
چشم مینا، نظری! دیده گریان، مددی!
تشنه فیض تو و رو به ره آورد توام
عقل کل، مام، گنج، چشمه حیوان، مددی!
سخت‌گرفت دلم ساقی خوش‌لحجه کیاست؟
می‌خوران‌باده‌کش‌کن‌محرم‌مستان، مددی!
به جنون دل کشدم، چاره زنجیر گشت
حلقه سلسله طره پبیجان، مددی!
درد ناکامی و ورد طربش کشت مرا
بدلآل، شفیقتان، سوخته‌جانان، مددی!
آه اگر بنده‌نوازی نکند غوث زمان
معجون عفت حضرت یزدان، مددی!
از معیقان درت چشم معنیت دارم
ماه جان، ششمین جبهه، لبهٔ پاکان، مددی!
دل به دریای معلائی در پیروزه گشت
شاه خویان، نظری! قلمز عَمّان، مددی!
منم آن کور که در خاک درت افتادم
ید موسای دگر، حکمت لقمان، مددی!
دل و جان جمله فدای سگ دروغ را بد
بولوفا، شیر خدا، مظهر رحمان، مددی!
زیب‌گردن‌دهم از طوق «وفا»ی‌سگ‌کوت
زینتی‌هست‌ازین‌نیست،خیرفان، مددی!

وفا:
ای مه برح نیگوئی، وی دُرُ ذَرَج دلبری
چون تو‌بشر ندیده‌ام، تو ملکی یا که پری
صبت کمال‌حسن تو، روی‌م‌زین چنان گرفت

می‌سزمت اگر زنی کوس‌شهی و سروری
صبحگاهی به صومعه جلوسان اگر روی
آفتاب را سزاتودل، سه‌ل به عشوهمی‌بری
می‌گذری و در قفا، لشکر جان و دل و جان

عُجب کجا گذارت زت تاپس و پیش‌بگری
می‌روی و نمی‌رود از بر من خیال تو
سکه نقد دولتم داغ غلامی تو شد
عار بود دگر مرا پادشهی و مهتری
چون‌توب‌تبع‌دلبری‌شد‌ل‌لو‌جان‌می‌سجرت
گشت مسلم «وفا» مملکت قلندری
وفا:
که بیرون ز زمانی و میرزا ز مکانی
هم منزّه ز خیالی و مقدس ز نشانی
همه‌کس را توشناسی و تو‌ا‌کس‌نشناسد
وین عجب عین عیانی و پس برنده‌نهادی

هر گروهی به زبانی ز تو دارند نشانی
تو نه ای‌نی و نه آنی‌نه، نه چنین و نه چنانی
نم‌ز‌عرشی، نه‌ز‌فوقی، نه‌ز‌نجنی
همه‌عالیه‌ت‌به‌شد‌ل‌لو‌م‌غشول و تو‌ب‌یرون‌زمیانی
پس ا‌و‌فا‌ز تو‌نشاید‌بر‌این‌که‌نه‌که‌گوید
گرچه در‌فهم‌گنجی، همه‌دم در‌جولانی^{۱۳}

پی‌نوشتا:

۵۱-ملا عبدالکریم مودرریس، بادی مردران، برگری دووهم، کوری زاتاری، به‌بغا، ۱۹۸۳، صص ۹۸-۹۹.
۵۲-بهمان، ص ۱۰۵ به بعد.

(**د** **خ**لافت و **ح**کومت‌های **ای**ران)

سلسله‌های حاکم بر ایران‌زمین عصر ساسانی (پارتاشهر) اعم از حکومت‌های محلی و ایرانی‌الاصل (ساسانی، صضاری و آل‌بویه و...) و فاتحان غیر ایرانی (ترک‌تبار، غزنوی، سلجوقی، خوارزمشاهوی) دست‌نشان‌دگان آنان (تابکانان آذربایجان و فارس و...) بسیاری ازحکام مناطق پراکنده،هیچ‌کدام‌زیر سلطهٔ کاملی خلقی عباسی قرار نگرفتند و بعضاً علیه خلافت و مقام صوری خلیفه اقدامات سیاسی و نظامی انجام دادند و هم‌زمان با پیوند با جنبش‌های فرهنگی شعوبیه همانند

جبهه‌ای گسترده که گرایش‌های گوناگونی را در برداشت (امرهای سیاسی و اجتماعی و اقدامات اقتصادی) اصلت

و توانمندی‌های مردم ایران را در بقای تاریخی جامعهٔ

بزرگ خود محافظت کرد.

ایرانیان آن روزگار، از حرکت‌های ضد ستم در لوای تشیع و دوستی آل علی^{۱۲} که پیکارگران راستین اسلام شناخته شده بودند، به گونهٔ نماد دینی غیر حکومتی و گاه پی‌وند با اندیشه‌های ریشه‌دار تاریخی پیش از اسلام (پارتاشهری، آرمان‌خواهی سیاسی) و از محور دلبستگی و انگیزش «ظهور»ها و «خروج‌های جماعت گسترده از ایران» در فرهنگ خودی و «هویت‌طلبی» آشنا برای رسیدن به «عدالت» می‌توان تبیین جامعه‌شناختی به دست آورد که در آن «اشراق» و توحید اشراقی به گونهٔ «زبان حال» و «مهرانی و مدارا» و زبان فارسی و «شعر» دل‌انگیز آن‌چون هنر مبارزه و حیات تاریخ‌ساخته ساکنان ایران‌زمین در هم‌آمیختگی یافته و هر جریان اجتماعی و سیاسی را به میزان تعلق به آن «عناصر» یاد شده «فرهنگی» و «ملی» قلمداد کرده است. بدین‌سان این دوره را می‌توان عصر تبلور فرهنگی هویت‌های نوین ایرانی در جغرافیای پراکنده و قلمروهای حکومتی گوناگون به شمار آورد.

پیتر آوری با تحلیل تاریخی آن روزگاران، دربارهٔ

شیوه و سیمای پایدار ایرانیان و وحدت ملی در ایران آورده است: «از زمانی که داریوش کبینهٔ بیستون را در فاصلهٔ سال‌های ۵۲۱–۴۸۶ق.م بر کوه بیستون حک کرد تا دوران معاصر، ایرانیان همواره از مذهب در جهت تحکیم موجودیت کشور یاری می‌گرفتند. این اعتقاد سبب می‌شد تا ایجاد ارتباط بین مردم که در سرزمین گسترده و با جمعیتی نامهمکن زندگی می‌کردند، حفظ شود.» وی اضافه می‌کند: «عوامل بسیاری وجود داشت که مانع وحدت ایرانیان می‌گردید، لیکن بهره‌رم و وجود عوامل ناساعد جغرافیایی، اعتقادات دینی ایرانیان در شمار عواملی بود که با آنان قدرت می‌داد تا وحدت ملی خویش را حفظ نمایند. با این حال وجود عوامل متضاد [جغرافیایی و تمایل به وحدت] در قلمرو ایران موجد نوعی تعادل گردیده است، همواره زمینهٔ ایجاد بحران را در وحدت ملی اکمان‌پذیر می‌سازد».

بدین‌سان می‌توان جامعهٔ ایرانی را از آغاز فتوحات اسلامی تا حملهٔ مغولان، در محور اسلام‌باوری در پیوند با کانون‌های اعتراض و انگیزه‌های عدالت‌خواهی دانست که در ژرفای تشیع جنبه‌های ضد قدرت پیدا کرد و هماهنگ با مذهب‌های دیگر گاه در بعد سیاسی – نظامی و گاه در عرفان و عشق به توحید و توحّد در راستای فرامذهبی قرار گرفت و این خصلت را از طریق آسیای مرکزی به چین و ماچین، از طرف شرق ایران‌زمین (بامیر هند و سنا و هند و مناطق آسیای جنوب شرقی، از سوی آذربایجان و آران به آن سوی جبال قفقاز و از مسیر آسیای صغیر تا بالکان و سواحل شرقی آذربایک انتقال داد و به همهٔ این سرزمین‌ها با زبان فارسی و نوشتاری فارسی، محاورات علمی و فقهی و وزم‌مهای عشق و محبت‌فراز از نطق و ایما و سبک تحقق پیدا کرد.

۲. یورش مغولان و پیامدهای آن
حمله مغول بر نهادهای اقتصادی و فرهنگی ایران و سرزمینهای همجوار آسیبهای فراوان وارد ساخت و **«ایرانیان با اثبات شایستگی خود در غلبه بر بلایا و صیانت فرهنگ نبرو وندشان، نشان دادند که می‌توانند به کمال مطلوب مطلق خود همواره پاسخ مثبت دهند و نیز به ثبوت رسانند که چگونه چنین پاسخی، به آنان توانایی می‌بخشد تا از میان آزمونهای دشوار سر بلند بیرون آیند»** **♦♦♦♦♦**

پارهای از رشته‌های وحدت دینی و فرهنگی مسلمانان را از آن گسست. خلافت عباسیان را از میان برد، لکن زندگی اجتماعی نوین را به مرور درچارچوب هویت‌های سیاسی مستقل تر قرار داد و در یگانگی‌های تاریخی – فرهنگی ساکنان ایران‌زمین که در ایجاد دیانت و مذهب و اشراق و هنر و زبان فارسی جلوه‌های جهان گستری یافته بود، خدشه ایجاد کرد.

پی‌تردید زمینه‌های «درون جامعه‌ای» گسست‌های اجتماعی و فرهنگی را هیچ‌گاه نباید از نظر دور داشت. حکومت‌های اولیهٔ مغول در بخش‌های ایران و به‌تیمور تسلط ایلخانیان(۶۱۶–۷۵۶) و سراجنام یورش مغول در حکومت تیموریان(۷۸۷–۹۶۰ق) هیچ یک نتوانستند پیوندهای یاد شده ایرانیان را نسبت به اسلام و ارزش‌های فرهنگی استمرار و پایداری خود را در حکومت‌های جدید غیر ایرانی نشان داد و حاکمیت‌های ایلخانان و وابستگی آنان اندک اندک صیغهٔ اصلی پیدا کرد. سلسله‌های ایل مقظری (۷۵۶–۷۹۵ق)، ایلخانان کوچک (۷۹۵–۸۷۳ق) و آل جالایر (۸۷۳–۸۱۴ق) در نظام ملوک‌الطوایف با گرفتند. قیام‌های مردمی با ارزش‌های شیعی، حکومت‌های نظیر سربداران(۸۷۳–۹۷۳ق)، گرایش شیعی، ترکمانان آق‌قویونلو (۸۷۳–۹۲۰ق) با تمایلات شیعی هم‌زمان با حاکمیت زمان‌های تیمور در بخش شرقی ایران‌زمین و دیگر قدرت‌مندان در میستان و مناطق مرکز و خراسان و ماوراءالنهر و درگیریهای آنان با یکدیگر، گویی شرایطی را در نظام تاریخی حکومت در ایران از ملوک‌الطوایفی به وجود آورد که جامعه گسترده ایرانی در برابر امپراتوری نوپای عثمانی، خاصه از سال ۸۵۷ق تا ۱۵۲۴م پس از فتح قسطنطنیه که به نوعی یادآور حکومت بیزانس و خلافت امویان و عباسیان بود،

ایلیان‌گرایی

خوانسار

دکتر هنریش بروکش
اشاره: دکتر هنریش بروکش، مسگیر پرویس (آلمان کنونی) در ایران، از مسالهایی که در ایران سیر می‌کرده (۱۸۷۱-۱۸۵۹) و خاطراتی پرپار و خواندنی به یادگار نهاده که هر محرم کردیجه به فارسی برگردانده و انتشارات اطلاعات به چاپش رسانده است. بهترین و با صفا‌ترین راهی که در طول مسافرت خود، طی کردیم، راهی بود که از گلیاگان به خوانسار واقع در پنج فرسختی در پیش گرفتیم. از خیابان‌ها و کوچه‌های پر گرد و خاک گلیاگان عبور کردیم و به خارج آن شهر رسیدیم و نفسی در هوای آزاد کشیدیم، راه به طرف جنوب می‌رفت و کمی که جلو رفتیم، کوهی از دور نمودار شد که آن را کوه «همه‌عالیه» می‌نامیدند. این قرار داشت که کوه، به همین نام وجود داشت که راه خوانسار از آنجای می‌گذشت.

در آن طرف رودخانه، گله‌ای از آهو و غزال دیدیم که به سرعت به طرف چمنهای اطراف فرار می‌کردند. جلوسم ما جنگل پرپرخت و زنبویی قرار داشت که کلاما شبیه جنگل‌های آلمان بود و ما را به یاد وطن

خوانسار وحدت اجتماعی و سیاسی بر مبنای آرمان و فرهنگ تاریخی باشد.

گذشته‌های پیش از حمله مغول و سده‌های پس از آن نشان داد که ایرانیان به گرایش‌های مختلف نسبت به مذهب تشیع هر چند به صورت اقلیت، همه گاه چشم به راه رف تجاوزه‌ا و اجحاف‌ها و برکناری ظلمه و استقرار سلطنت عدل‌بر روی زمین بوده‌اند. بسیاری از جنبش‌های اجتماعی – سیاسی شیعیان ایران پیش از ظهور سلسله صفوی، از جمله آل بویه و سربداران، ریشه در این اعتقاد عمیق مذهبی داشته است.

در بسیاری از این حرکت‌ها، با هر نوع اندیشه اعم از فلسفی یا سیاسی، تصوف اسلامی– ایرانی، آثار زیاد باقی گذاشته است، به دیگر سخن، جامعه در انتظار پاسخ در پیوند با اندیشه‌های ریشه‌دار تاریخی پیش از اسلام (پارتاشهری، آرمان‌خواهی سیاسی) و از محور دلبستگی و انگیزش «ظهور»ها و «خروج‌های جماعت گسترده از ایران» در فرهنگ خودی و «هویت‌طلبی» آشنا برای رسیدن به «عدالت» می‌توان تبیین جامعه‌شناختی به دست آورد که در آن «اشراق» و توحید اشراقی به گونهٔ «زبان حال» و «مهرانی و مدارا» و زبان فارسی و «شعر» دل‌انگیز آن‌چون هنر مبارزه و حیات تاریخ‌ساخته ساکنان ایران‌زمین در هم‌آمیختگی یافته و هر جریان اجتماعی و سیاسی را به میزان تعلق به آن «عناصر» یاد شده «فرهنگی» و «ملی» قلمداد کرده است. بدین‌سان این دوره را می‌توان عصر تبلور فرهنگی هویت‌های نوین ایرانی در جغرافیای پراکنده و قلمروهای حکومتی گوناگون به شمار آورد.

پیتر آوری با تحلیل تاریخی آن روزگاران، دربارهٔ شیوه و سیمای پایدار ایرانیان و وحدت ملی در ایران آورده است: «از زمانی که داریوش کبینهٔ بیستون را در فاصلهٔ سال‌های ۵۲۱–۴۸۶ق.م بر کوه بیستون حک کرد تا دوران معاصر، ایرانیان همواره از مذهب در جهت تحکیم موجودیت کشور یاری می‌گرفتند. این اعتقاد سبب می‌شد تا ایجاد ارتباط بین مردم که در سرزمین گسترده و با جمعیتی نامهمکن زندگی می‌کردند، حفظ شود.» وی اضافه می‌کند: «عوامل بسیاری وجود داشت که مانع وحدت ایرانیان می‌گردید، لیکن بهره‌رمغ و وجود عوامل ناساعد جغرافیایی، اعتقادات دینی ایرانیان در شمار عواملی بود که با آنان قدرت می‌داد تا وحدت ملی خویش را حفظ نمایند. با این حال وجود عوامل متضاد [جغرافیایی و تمایل به وحدت] در قلمرو ایران موجد نوعی تعادل گردیده است، همواره زمینهٔ ایجاد بحران را در وحدت ملی اکمان‌پذیر می‌سازد».

بدین‌سان می‌توان جامعهٔ ایرانی را از آغاز فتوحات اسلامی تا حملهٔ مغولان، در محور اسلام‌باوری در پیوند با کانون‌های اعتراض و انگیزه‌های عدالت‌خواهی دانست که در ژرفای تشیع جنبه‌های ضد قدرت پیدا کرد و هماهنگ با مذهب‌های دیگر گاه در بعد سیاسی – نظامی و گاه در عرفان و عشق به توحید و توحّد در راستای فرامذهبی قرار گرفت و این خصلت را از طریق آسیای مرکزی به چین و ماچین، از طرف شرق ایران‌زمین (بامیر هند و سنا و هند و مناطق آسیای جنوب شرقی، از سوی آذربایجان و آران به آن سوی جبال قفقاز و از مسیر آسیای صغیر تا بالکان و سواحل شرقی آذربایک انتقال داد و به همهٔ این سرزمین‌ها با زبان فارسی و نوشتاری فارسی، محاورات علمی و فقهی و وزم‌مهای عشق و محبت‌فراز از نطق و ایما و سبک تحقق پیدا کرد.

۲. یورش مغولان و پیامدهای آن
حمله مغول بر نهادهای اقتصادی و فرهنگی ایران و سرزمینهای همجوار آسیبهای فراوان وارد ساخت و **«ایرانیان با اثبات شایستگی خود در غلبه بر بلایا و صیانت فرهنگ نبرو وندشان، نشان دادند که می‌توانند به کمال مطلوب مطلق خود همواره پاسخ مثبت دهند و نیز به ثبوت رسانند که چگونه چنین پاسخی، به آنان توانایی می‌بخشد تا از میان آزمونهای دشوار سر بلند بیرون آیند»** **♦♦♦♦♦**

پارهای از رشته‌های وحدت دینی و فرهنگی مسلمانان را از آن گسست. خلافت عباسیان را از میان برد، لکن زندگی اجتماعی نوین را به مرور درچارچوب هویت‌های سیاسی مستقل تر قرار داد و در یگانگی‌های تاریخی – فرهنگی ساکنان ایران‌زمین که در ایجاد دیانت و مذهب و اشراق و هنر و زبان فارسی جلوه‌های جهان گستری یافته بود، خدشه ایجاد کرد.

پی‌تردید زمینه‌های «درون جامعه‌ای» گسست‌های اجتماعی و فرهنگی را هیچ‌گاه نباید از نظر دور داشت. حکومت‌های اولیهٔ مغول در بخش‌های ایران و به‌تیمور تسلط ایلخانیان(۶۱۶–۷۵۶) و سراجنام یورش مغول در حکومت تیموریان(۷۸۷–۹۶۰ق) هیچ یک نتوانستند پیوندهای یاد شده ایرانیان را نسبت به اسلام و ارزش‌های فرهنگی استمرار و پایداری خود را در حکومت‌های جدید غیر ایرانی نشان داد و حاکمیت‌های ایلخانان و وابستگی آنان اندک اندک صیغهٔ اصلی پیدا کرد. سلسله‌های ایل مقظری (۷۵۶–۷۹۵ق)، ایلخانان کوچک (۷۹۵–۸۷۳ق) و آل جالایر (۸۷۳–۸۱۴ق) در نظام ملوک‌الطوایف با گرفتند. قیام‌های مردمی با ارزش‌های شیعی، حکومت‌های نظیر سربداران(۸۷۳–۹۷۳ق)، گرایش شیعی، ترکمانان آق‌قویونلو (۸۷۳–۹۲۰ق) با تمایلات شیعی هم‌زمان با حاکمیت زمان‌های تیمور در بخش شرقی ایران‌زمین و دیگر قدرت‌مندان در میستان و مناطق مرکز و خراسان و ماوراءالنهر و درگیریهای آنان با یکدیگر، گویی شرایطی را در نظام تاریخی حکومت در ایران از ملوک‌الطوایفی به وجود آورد که جامعه گسترده ایرانی در برابر امپراتوری نوپای عثمانی، خاصه از سال ۸۵۷ق تا ۱۵۲۴م پس از فتح قسطنطنیه که به نوعی یادآور حکومت بیزانس و خلافت امویان و عباسیان بود،

ایران شناسی

خوانسار وحدت اجتماعی و سیاسی بر مبنای آرمان و فرهنگ تاریخی باشد.

گذشته‌های پیش از حمله مغول و سده‌های پس از آن نشان داد که ایرانیان به گرایش‌های مختلف نسبت به مذهب تشیع هر چند به صورت اقلیت، همه گاه چشم به راه رفع تجاوزه‌ا و اجحاف‌ها و برکناری ظلمه و استقرار سلطنت عدل‌بر روی زمین بوده‌اند. بسیاری از جنبش‌های اجتماعی – سیاسی شیعیان ایران پیش از ظهور سلسله صفوی، از جمله آل بویه و سربداران، ریشه در این اعتقاد عمیق مذهبی داشته است.

در بسیاری از این حرکت‌ها، با هر نوع اندیشه اعم از فلسفی یا سیاسی، تصوف اسلامی– ایرانی، آثار زیاد باقی گذاشته است، به دیگر سخن، جامعه در انتظار پاسخ در پیوند با اندیشه‌های ریشه‌دار تاریخی پیش از اسلام (پارتاشهری، آرمان‌خواهی سیاسی) و از محور دلبستگی و انگیزش «ظهور»ها و «خروج‌های جماعت گسترده از ایران» در فرهنگ خودی و «هویت‌طلبی» آشنا برای رسیدن به «عدالت» می‌توان تبیین جامعه‌شناختی به دست آورد که در آن «اشراق» و توحید اشراقی به گونهٔ «زبان حال» و «مهرانی و مدارا» و زبان فارسی و «شعر» دل‌انگیز آن‌چون هنر مبارزه و حیات تاریخ‌ساخته ساکنان ایران‌زمین در هم‌آمیختگی یافته و هر جریان اجتماعی و سیاسی را به میزان تعلق به آن «عناصر» یاد شده «فرهنگی» و «ملی» قلمداد کرده است. بدین‌سان این دوره را می‌توان عصر تبلور فرهنگی هویت‌های نوین ایرانی در جغرافیای پراکنده و قلمروهای حکومتی گوناگون به شمار آورد.

پیتر آوری با تحلیل تاریخی آن روزگاران، دربارهٔ شیوه و سیمای پایدار ایرانیان و وحدت ملی در ایران آورده است: «از زمانی که داریوش کبینهٔ بیستون را در فاصلهٔ سال‌های ۵۲۱–۴۸۶ق.م بر کوه بیستون حک کرد تا دوران معاصر، ایرانیان همواره از مذهب در جهت تحکیم موجودیت کشور یاری می‌گرفتند. این اعتقاد سبب می‌شد تا ایجاد ارتباط بین مردم که در سرزمین گسترده و با جمعیتی نامهمکن زندگی می‌کردند، حفظ شود.» وی اضافه می‌کند: «عوامل بسیاری وجود داشت که مانع وحدت ایرانیان می‌گردید، لیکن بهره‌رمغ و وجود عوامل ناساعد جغرافیایی، اعتقادات دینی ایرانیان در شمار عواملی بود که با آنان قدرت می‌داد تا وحدت ملی خویش را حفظ نمایند. با این حال وجود عوامل متضاد [جغرافیایی و تمایل به وحدت] در قلمرو ایران موجد نوعی تعادل گردیده است، همواره زمینهٔ ایجاد بحران را در وحدت ملی اکمان‌پذیر می‌سازد».



باورمندان«ای را به ارمان آوردند که بحث خاصی را

پرتوشفسکی با اعتقاد به اینکه در بسیاری از نقاط کشور پیروان شاعفی و حنفی اکثریت داشتند، نوشته است: «رنگ عقیدتی نهضت‌هایی که در عین حال علیه فاتحان مغول و بهره‌کشی فتودالی [اصطلاح از پرتوشفسکی] [برپا شده بود، همانا تشیع شمرده می‌شد پس، حتی اگر فرض کنیم که در قرن‌های هشتم و نهم هجری شیعیان ایران در اقلیت بوده‌اند، هم باید ادعان کرد که این اقلیت به هر تقدیر مهم و فعال و از حسن توجه روستاییان و لایه‌های پایین شهری برخوردار بوده است، همو افزوده است که در این زمان‌ها [زمان زیر سلطه رفتن جامعه و فشار و ستم قدرتمندان] همه گاه «موضوع انتظار ظهور موعود در ایران که آرمانی باستانی بود شدت داشته» و «همه ناس ظهور او را انقلابی اجتماعی در قالب دین می‌دانستند که قرن‌ها پیش زمینه آن آماده می‌شد»^{۱۱}

این دگرگونی یکباره صورت گرفت و در زمان‌های مورد بحث نیز هیچ‌گاه به طورکامل تحقق نیافت، اما صوفیان و عملکرد سلطنت خواهانه قزلباش که عناصری از هویت ایرانی (به ویژه مذهبی) آغازگر نوعی درخشش از امیدهای اجتماعی ایرانیان در سراسر مناطق ایرانی نشین که به صورت‌های قومی و خاندانی زیسته بودند و تاریخ پرآکنده‌گی‌ها و آسیب‌های تهاجمی آنان را برای پذیرش آرمانی جدید در مقاومت تقابلی با کانون‌های ستم داخلی و سلطه خارجی و برقراری عدالت به معنای محدود، در بشارت‌دهنده‌راه و روشی ساخت که در نظام‌های گذشته و به ویژه در نظام‌های ملوک‌الطوایف، جلوه و شکوهمندی چشمگیری نداشت و به همین دلیل این دوره تاریخ ایران را، تاریخ جدید ایران نام نهاده‌اند. به همان سان که یورپاییان این دوره را در تاریخ خود Époque moderne نامیده‌اند.

۳. زیگه‌ها و دستاوردهای هویتی

در تغییر سلسله‌های حکومتی ایرانیان عامل‌های متعددی در پیوند با جامعه و مناسبات گوناگون آن و نیز کارایی‌های برون جامعه‌ای بازشناسی شده‌اند. ناتوانی‌های حاکمیت‌های درون جامعه‌ای و میان‌زرفتن «حقانیت‌های

اجتماعی و سیاسی، جامعه را در مسیر فروریختگی و پذیرش نیروهای جدید «حقانیت‌یافته» یا در فراگرد دستیابی به «حقانیت» قرار داده است که بی‌تردید در این امر تاریخی – سیاسی، پاسداری از هویت‌های ایرانی نقش عمده داشته‌اند حاکمیت‌های چند گانه (ملوک‌الطوایف یا دودمان‌سالاری) در سرزمین‌های پیوندیافته با فرهنگ مشترک و سراسری در شرایط نابهنجار نفی استقلال و سلب هویت تمکین بر حاکمیت واحد و مقتدر را در برابر چندگانگی ناتوان تشتت حکومتی پذیرا می‌شدند.

این امرهای اجتماعی – تاریخی در دوره‌های پیش صفوی، در ایران مشهود بوده و هر منطقه‌ای از کشور زیرسلطهٔ دودمانی قرار داشته است و با آنکه همهٔ آنها در بستر فرهنگ ایرانی بودند و آثار حکومت ایران باستان در آنها دیده می‌شد، اما هیچ یک از آنها توان حاکمیت سراسری را نداشتند، بلکه منازعات و کشمکش‌های نوع ملوک‌الطوایفی میان آنان در مسیر حکومت‌گری و زیاده‌خواهی، به توانمندی‌های سنتی و ریشه‌دار گذشته

بیزانس و ایران را سرمشق حاکمیت خود قرار دادند، اما ساکنان بخش‌ها و منطقه‌های گسترده ایران‌زمین شیفنگی و علاقه‌مندی خود را به صورت گوناگون نسبت به دیانت جدید حفظ کردند و در مسیر فرهنگ اسلام در زمان‌های بعد، خدمات شایانی نشان دادند، به گونه‌ای که علوم و معارف اسلام با ایران و ایرانیان پیوند ناگسستنی پیدا کرد و خلافت ایرانی زیربنای تمدن اسلام به شمار آمد.

با آنکه حکومت‌های اموی و بیش و کم کارگزاران خلافت عباسی، با پیوند دادن حاکمیت دمشق و بغداد با منطقه‌های متعدد ایران به طور جداگانه و کوشش در متلاشی کردن وحدت حکومتی در ایران‌زمین، و گسیل هزاران عرب به منطقه‌های ایرانی‌نشین، به امید تغییر هویت ایرانی، اما نه تنها توفیقی به‌دست نیاوردند، بلکه به نوعی در تظاهر هویتی ایرانیان جلای بیشتری پدید آمد و جنبش‌های سیاسی و فرهنگی جامعه گسترش بیشتر یافت.

هویت جدید ایرانی در چهار محور بنیادی عدالت‌خواهانهٔ تشیع، اشراق ایرانی، زبان فارسی و حکومت‌گری به شیوهٔ ایرانی (پارتاشهری)، شکل گرفت و قرن‌ها تا یورش مغولان استمرار پیدا کرد. تجاوز و تهاجم مغولان بسیاری از ریشه‌های وحدت حکومتی و فرهنگی سرزمین‌های مسلمانان را از هم گسست و در ایران‌زمین آشفتگی‌هایی در عهد «بحران در هویت‌ها» پدید آورد. حاکمیت ایلخانان و دربی آنان تیموریان و حتی پدید آمدن فرمان‌روایی‌ها دودمانی و ملوک‌الطوایف، با آنکه آن چنان را آن‌چنان‌تر کرد، اما نتوانست گسستگی نابه‌جاری ایجاد کند. جامعه چند قطعه شده ایران با آنکه از یک سو مذاهب اسلام سنت و دیگر فرهنگ‌های تشیع قدرت‌نمایی داشتند و هم‌زمان زبان‌ها و قومیت‌های چند گانه سر برآورده بودند و از سوی دیگر پس از فتح قسطنطنیه، امپراتوری جدید عثمانی در مسیر شش حرکت کشورشایی خود را در نظم می‌داد و از نیروهای هم‌مذهب شرق ایران مدد می‌گرفت، اما ایرانیان آسیب‌دیده همچنان پایداری نشان می‌دادند و «هستی» و «هویت» با‌رماندهٔ خود را پاسداری می‌کردند و با اعتماد به نجات‌دهندهٔ آرمانی، هیچ گاه ناامیدی به خود راه نمی‌دادند و پیکار برای رهایی و حفظ هویت در مصادیق گوناگون را ادامه می‌دادند.

♦♦♦♦♦
«هویت جدید ایرانی در چهار محور بنیادی عدالت‌خواهانهٔ تشیع، اشراق ایرانی، زبان فارسی و حکومت‌گری ایرانی‌شهری شکل گرفت و قرن‌ها تا یورش مغولان استمرار پیدا کرد. تجاوز مغولان در ایران زمین آشفتگی‌های در عهد بحران در هویت‌ها پدید آورد» **♦♦♦♦♦**

پیتر آوری این امر تاریخی را چنین تبیین کرده است: «نیروی منسجم افسانه‌ای ایرانی به قوت خود پایدی‌مند. کمال مطلوب و مطلق آنچه ایرانی به شمار می‌آید [فرهنگ] از بقا برخوردار گردید و تجلی خارجی این نیرو در شکل زبان و ادبیات و حفظ سبب‌های جدید عادات و اعیاد باستانی نمایان گردید. دلیل اینکه زبان و ادبیات فارسی از اهمیت برخوردار است که در مقایسه با دستاورد کلی با اهمیت ذاتی مردم ایران ممکن است بی‌تناسب به نظر آید، تا حدودی ناشی از تجلی خارجی این نیرو می‌باشد: ایرانیان با اثبات شایستگی خود در غلبه بر بلایا و صیانت فرهنگ نیرومند خاص خود که در هنرها تجلی یافت و آوازهٔ آن به خارج از ایران نیز سرایت کرد، نشان دادند که می‌توانند به کمال مطلوب مطلق خود همواره پاسخ مثبت دهند و نیز به ثبوت رسانند که عناصری از پاسخی همراه به نیرویی که طبیعت راستین این سرزمین در خمیره‌شان نهاده است، به آنان توانایی می‌بخشد تا آزمون آزمون‌های دشوار کامیاب و سر بلند بیرون آیند»^{۱۲} از این زمان است که تمام

جدول مدالی بازی‌های آسیایی اینچئون

کاروان ورزشی ایران با کسب مجموع ۳۵ مدال رنگارنگ، همچنان در جایگاه پنجم جدول بازی‌های آسیایی قرار دارد. ورزشکاران چینی تا روز یازدهم این دوره از بازی‌های آسیایی با کسب مجموع ۵۴ مدال در صدر جدول توزیع مدال‌ها قرار گرفته‌اند. کاروان ورزشی ایران نیز با کسب مجموع ۳۵ مدال رنگارنگ (۱۴ مدال طلا، ۱۱ نقره و ۱۰ برنز) در رده پنجم هستند.
۱- چین با ۱۲۰ مدال طلا، ۷۶ نقره و ۵۸ برنز
۲- کره جنوبی با ۵۰ مدال طلا، ۵۳ نقره و ۵۹ برنز
۳- ژاپن با ۳۷ مدال طلا، ۵۰ نقره و ۵۴ برنز
۴- قزاقستان با ۱۵ مدال طلا، ۱۶ نقره و ۲۴ برنز
۵- ایران با ۱۴ مدال طلا، ۱۱ نقره و ۱۰ برنز
۶- کره شمالی با ۸ مدال طلا، ۱۰ نقره و ۱۱ برنز
۷- چین تایپه با ۸ مدال طلا، ۸ نقره و ۱۴ برنز
۸- قطر با ۸ مدال طلا و ۳ برنز
۹- تایلند با ۷ مدال طلا، ۴ نقره و ۱۴ برنز
۱۰- چین با ۷ مدال طلا، ۸ نقره و ۲۱ برنز
۱۱- ازبکستان با ۶ مدال طلا، ۷ نقره و ۱۳ برنز
۱۲- هنگ کنگ با ۴ مدال طلا، ۶ نقره و ۲۱ برنز

اردوی تیم ملی فوتبال در آفریقای جنوبی یا کیش

دیر کلر فدراسیون فوتبال از احتمال انتخاب دومین دستیار ایرانی کارلوس کی‌روش، پس از جام ملت‌های آسیا خبر داد و گفت: برگزاری اردوی آفریقای جنوبی در گرو فراهم نشدن بازی‌های تدارکاتی است و در صورتیکه حریفان مناسبی برای بازی‌های تدارکاتی در ایران فراهم کنیم، تیم ملی به جای این کشور در کیش اردو می‌زند.

مهدی محمدینی در واکنش به صحبت‌های علی کفاشیان، رئیس فدراسیون مبنی بر اینکه ممکن است تیم ملی به جای آفریقای جنوبی در کیش اردو بزنند، گفت: همه اردوها بر برنامه‌های تمرینی تیم ملی فوتبال طراحی شده است، ولی موضوع اردوی آفریقای جنوبی به بازی‌های تدارکاتی تیم ملی بستگی دارد. اگر حریفان تدارکاتی مورد نظر سرمربی تیم ملی را فراهم کنیم – که یکی از آنها بازی با یک تیم غربی در ایران است – آنگاه به جای آفریقای جنوبی در کیش اردو خواهیم زد؛ در غیر این صورت، تیم ملی فوتبال در آفریقای جنوبی اردو می‌زند تا در آنجا با برخی از تیم‌های باشگاهی این کشور، بازی تدارکاتی انجام دهد. البته بازی با تیم کره جنوبی در آبان امسال، قطعی است.

تیم پرس سینه نیروی زمینی ارتش قهرمان کشور شد

تیم پرس سینه نیروی زمینی با کسب ۸ مدال رنگارنگ با اقتدار بالاترین جایگاه امتیازآوری را در مسابقات قهرمانی کشور به خود اختصاص داد. به گزارش روابط عمومی باشگاه فرهنگي ورزشي نیروی زمینی ارتش، تیم پرس سینه نیروی زمینی با کسب ۵ مدال طلا، ۱ نقره، یک برنز و مجموع ۶۰ امتیاز از زشمنده، قهرمان کشور شد.

سرمربی تیم پرس سینه و پاورلیفینگ نیروی زمینی ارتش با اعلام اینکه تیم پرس سینه این نیرو، متشکل از کارکنان وظیفه و پایور در این مسابقات به میدان رفتند، گفت: این دوره از مسابقات بین ۳۳ تیم شرکت‌کننده به میزبانی باشگاه فرهنگي ورزشي پیکان برگزار شد.

مجید نظرخانی با اشاره به برنامه‌ریزی‌های انجام شده در سالیان گذشته، تصریح کرد: با توجه به اهمیت ورزش در سطح نیروی زمینی، تلاش کردیم تا در شنه پرس سینه قهرمانی کشور، عناوین خوبی کسب کنیم، این تیم در سال ۹۲ عنوان تاب قهرمانی و سال ۹۱ عنوان قهرمانی را از آن خود کرد و همیشه در بین سه تیم برتر کشور قرار داشته است.

وی، از برنامه‌های پیش روی این تیم در انتخابی نیروی زمینی در گوهر باران ساری خبر داد و افزود: این مسابقات بین همه یگان‌های نیروی زمینی برگزار می‌شود و اعضای ۱۲ نفر این تیم از بین بهترین‌های یگانهای مختلف انتخاب می‌شوند تا به مسابقات قهرمانی ارتش و مسابقات پاورلیفینگ قهرمانی کشور اعزام شوند.

آگهی مناقصه

۱-**دستگاه مناقصه گز**از: شرکت کشت و صنعت و دامپروری پگاه همدان
۲-**موضوع و میزان مناقصه:** یک دستگاه فیدر میکسر
۹-لی ۱ مترمکعبی
۳-**مهلت و محل تحویل اسناد مناقصه:** از روز پنجشنبه مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۰ لغایت پایان وقت اداری ۱۳۹۳/۰۷/۱۹ به نشانی: همدان-ملایر - جنب پمپ بنزین روستای آذرمان - دامداری شرکت کشت و صنعت پگاه همدان -
تلفن: ۰۸۱-۳۲۴۶۶۹۰
۴-**زمان بازگشایی پاکتها:** ساعت ۸:۳۰ صبح روز ۱۳۹۳/۰۷/۲۰ می‌باشد.
۵-بدیهی است به پیشنهادهای فاقد اعضاء، مخدوش و یا پیشنهادهایی که پس از مهلت مقرر در این فراخوان عوامل میگردند مطلقاً ترتیب اثر داده نخواهد شد.
شرکت کشت و صنعت و دامپروری پگاه همدان

آگهی مناقصه

شماره ۹۳/۳۳

سازمان: شرکت حمل و نقل ریلی رجا

موضوع مناقصه: تهیه و تحویل تعداد ۲۳،۰۰۰ عدد لحاف و تعداد ۲۳،۰۰۰ عدد روبالشی مورد استفاده در قطارهای مسافری

محل دریافت و تحویل اسناد و بازگشایی پیشنهادها: تهران - خیابان کریم‌خان‌زند - ابتدای خیابان سنائی - شماره ۱۰۵ طبقه دوم - اتاق ۲۰۷ - گروه قراردادهای اجرایی

مهلت دریافت اسناد: تا ساعت ۱۶:۰۰ روز شنبه مورخ ۹۳/۰۷/۱۹

مهلت ارائه پیشنهادات: حداکثر تا ساعت ۱۴:۳۰ روز چهارشنبه مورخ ۹۳/۰۷/۲۰

ساعت و روز تشکیل جلسه مناقصه: ساعت ۱۵:۳۰ روز چهارشنبه مورخ ۹۳/۰۷/۲۰

میزان سپرده شرکت در مناقصه: ۳ درصد مبلغ پیشنهادی به صورت ضمانتنامه بانکی یا یک فقره چک تضمینی بانکی در وجه شرکت حمل و نقل ریلی رجا

قیمت اسناد ونحوه واریز وجه: واریز مبلغ یکصد هزار ریال به‌حساب شماره ۰۵-۹۶۵۰۸۸۸۴۹۶۵۰ نزد بانک ملی ایران شعبه انبار توشه به نام حساب درآمد شرکت حمل و نقل ریلی رجا
سایر اطلاعات و جزئیات مربوط در اسناد مناقصه مندرج است.

شرکت حمل و نقل ریلی رجا ۲۴۱۹م‌الف

درخشش ملی پوشان کشتی، تکواندو و دوومیدانی در اینچئون

ورزشکاران ایران، دیروز در

یازدهمین روز از هفدهمین دوره بازی‌های آسیایی – ۲۰۱۴ اینچئون – با کسب ۴ مدال طلا و ۲ برنز نال آمدند تا به روند مدال آوری و افتخار آفرینی های خود ادامه دهند.

نماینندگان سرفراز ورزش

ایران، دیروز در رشته های تنیس روی میز، تکواندو، دوومیدانی، بوکس، کبکدو، قایقرانی بادبانی، کشتی فرنگی و دوچرخه سواری به میدان رقابت با حریفانی از چهار گوشه قاره کهن رفتند و در سه رشته تکواندو، دوومیدانی و کشتی فرنگی، عملکرد خوب و درخشانی داشتند و در کسب مدال زرین بازی های آسیایی اینچئون، همت گماشتند.

ورزشکاران کشورمان با کسب مجموع ۱۴ مدال طلا، ۱۱ نقره، ۱۰ برنز و فقط با اختلاف یک مدال طلا، نسبت به ورزشکاران قزاقستانی در رده پنجم قرار دارند.

یازدهمین روز از هفدهمین دوره بازی‌های آسیایی اینچئون، دیروز با کسب چهار مدال طلای حبیب‌الله اخلاقی و مهدی علیاری (کشتی فرنگی)، احسان حدادی (پرتاب دیسک - دوومیدانی)، مسعود جیحی زواره (تکواندو) و دو مدال برنز سوسن حاجی‌پور (تکواندو بانوان) و سعید عبدولی (کشتی فرنگی) به پایان رسید.

تأیید ملی پوشان کشورمان در رشته مذکور به این شرح است:

کبدی
تیم ملی کبدی بانوان ایران در دومین دیدار مرحله گروهی به مصاف تیم چین تاپیه رفت و با پیروزی ۳۳ – ۱۹، صعود خود را به مرحله نیمه نهایی، قطعی کرد.
تیم ملی کبدی مردان نیز مقابل کره جنوبی به می‌افت و تیم میزبان را با نتیجه ۴۱ – ۲۲ شکست داد و به مرحله نیمه‌نهایی راه یافت.

کشتی فرنگی
سعید عبدولی که با حق کشی علنی و باور نکردنی داوران در مبارزه برای سر گروهی وزن ۷۱ کیلوگرم و رسیدن به فینال، مقابل کشتی گیر کره‌جنوبی (میزبان) بازنده شده بود، دیدار رده‌بندی را مقابل حریف هندی برگزار کرد و با نتیجه ۶ – صفر پیروز شد.
مدال برنز را بر گردن آویخت. حبیب‌الله اخلاقی در دیدار فینال وزن ۸۰ کیلوگرم مسابقات کشتی فرنگی بازی‌های آسیایی اینچئون، مقابل کشتی‌گیری از ژاپن روی تشک رفت و با ارائه یک کشتی برتر، حریف خود را با نتیجه ۵ – یک شکست داد و صاحب گردن‌آویز طلا شد.

تیم تنیس روی میز دو نفره ایران با ترکیب افشین نوروزی و ۹۸ کیلوگرم «ژای ژائو» از چین را با



مدال‌های کشتی فرنگی؛ نتیجه زحمات ۱۰ ساله

قهرمان بازی‌های آسیایی،

معتقد است که مدال‌های کشتی فرنگی، نتیجه زحمات ۱۰ ساله است.

حبیب‌الله اخلاقی، پس از پیروزی مقابل حریف ژاپنی و کسب نخستین مدال طلای کشتی فرنگی در اینچئون، گفت: کشتی فرنگی ایران، فراتر از آسیاست. دیروز، حق ماسه مدال طلا، دیروز امروز دو یا سه طلای دیگر می‌گیریم. اگر چه هر چهار ملت، ماه مستحق کسب مدال طلا هستند. وی، تصریح کرد من، سهم کوچکی در کسب مدال طلا داشتم؛ به من باشد. چون خیلی‌ها برای مازحمت کشیده‌اند، از کادر فنی قبلی آقای محمد بنا گرفته تا مریان فعلی تیم ملی. در واقع این مدال‌ها، حاصل زحمات ۱۰ ساله است.

نتیجه ۸ – صفر شکست داد تا دومین طلای تیم ملی کشتی فرنگی ایران در بازی‌های آسیایی باشد.
تنیس روی میز
تیم تنیس روی میز دو نفره ایران با ترکیب افشین نوروزی و



تقدیم مدال طلا به دکتر روحانی

احسان حدادی، مدال طلای خود را در بازی‌های آسیایی به دکتر حسن روحانی تقدیم کرد.

احسان حدادی، پس از کسب دومین مدال طلای خود در بازی‌های آسیایی، گفت: از دولت تدبیر و امید، بسیار تشکر می‌کنم. من هم مدالم را به دکتر حسن روحانی تقدیم می‌کنم که باعث خوشحالی مردم شدند. چون خدا را شکر، مردم را خوشحال کرده، مردم را خوشحال کرده است.

او با بیان اینکه اینچئون برایش زمین است، گفت: نخستین رکورد آسیا را سال ۲۰۰۵ در اینچئون زدم و امروز طلای بازی‌های آسیایی را در اینچئون گرفتم.

نوشاد عالمیان در نخستین دیدار خود به مصاف قطر رفت و با نتیجه ۳ – صفر (۱۱-۷، ۱۱-۶ و ۱۰-۶) پیروز شد.

تنیس روی میز
تیم تنیس روی میز دو نفره ایران با ترکیب حاجی پور، بانوی



حجی زواره: مزد زحماتم را گرفتیم

مسعود حجی‌زواره، دارنده مدال طلای وزن پنجم تکواندو بازی‌های آسیایی اینچئون، گفت: مزد زحمت‌م را گرفتم و این مدال را به خان‌ا‌ده‌ام تقدیم می‌کنم.
افسوز: خدا را شکر که دو همه زحمات و سختی‌هایی را که در اردوها کشیدم، گرفتم. تمرینات بسیار زیادی را انجام بر نمی‌آمد. از وقتی آقای روحانی بر سر کار آمده، باعث خوشحالی مردم شده است؛ من هم مدالم را به کسانی تقدیم می‌کنم که باعث خوشحالی مردم شدند. چون خدا را شکر بارانهایمانی‌های خوب بر می‌انم، این حریف قدرتمند را شکست دادم و مدال طلای بازی‌های آسیایی را کسب کردم.

البته برای رسیدن به فینال، رقبای سرسختی داشتم، ولی خدا را شکر که همه را از پیش‌رو برداشتم.

تکواندو کای وزن منهای ۵۳ کیلوگرم ایران در مرحله نیمه نهایی با نتیجه ۵ – صفر مقابل «هوانگ یان فن» از چین تاپیه شکست خورد و به مدال برنز رسید. مسعود حجی زواره، ملی پوش تکواندو ایران در مبارزه فینال



استارت علیاری برای مدال المپیک

قهرمان وزن ۹۸ کیلوگرم بازی‌های آسیایی، تأکید کرد که اگر داوران حق‌کشی نمی‌کردند، دیروز ۳ مدال طلا می‌گرفتم. مهدی علیاری، گفت: خوشحالم که جواب اعتماد کادر فنی را دادم. یک تشکر ویژه نیز از ناصر نوربخش و بهروز حسینی‌پور، مربیانم در شهریار دارم. همچنین از هاشم‌زاده تشکر می‌کنم.
وی در پاسخ به این پرسش که آیا مدال طلای بازی‌های آسیایی اینچئون، تسو را راضی می‌کند و گر نه، چه برنامه‌ای برای کسب مدال در مسابقات آینده دارد، گفت: یقین بدانید، از فردا برای مسابقات قهرمانی جهان – ۲۰۱۵ و بازی‌های المپیک – ۲۰۱۶ برزیل، استارت می‌زنم و تمریناتم را در همین جا (اینچئون) آغاز می‌کنم؛ چون که هدفم کسب مدال‌های جهانی و المپیک است.

وزن منهای ۷۴ کیلوگرم مردان، «نیکیتا رافالوویچ» ازبکستانی را در راند طلایی شکست داد و طلای شد.

یوسف کریمی در نخستین مسابقه وزن منهای ۸۷ کیلوگرم، مقابل «جاسور» از ازبکستان با نتیجه

۵ – ۴ باخت و ناباورانه از دور مسابقات حذف شد.
دوومیدانی
دهگانه: هادی سپهزاد در ماده دو ۱۰۰ متر با زمان ۱۱٫۱۴ به مقام دوم رسید. او در ماده پرش طول با رکورد ۶٫۷۸ در رده نهم قرار گرفت و در ماده پرتاب وزنه با رکورد ۱۵٫۷۸ اول شد.

او در چهارمین ماده از مسواد دهگانه، رکورد یک متر و ۹۰ سانتی متر را در پرش ارتفاع ثبت کرد. سپهزاد تا این جای کار با کسب ۲۱۳۷ امتیاز در رده پنجم قرار دارد.
دو ۲۰۰ متر زنان: مریم طوسی در دور مقاماتی با زمان ۲۳٫۶۶ دوم شد. او با ثبت این زمان، رکورد ایران را شکست.

دو ۲۰۰ متر مردان: محمد حسین ابارقی در دور مقاماتی با زمان ۲۰٫۸۰ در جایگاه سوم قرار گرفت و به مرحله نیمه نهایی رسید. حسن تقیان نیز با زمان ۲۱٫۳۹ دوم شد و راهی مرحله بعد شد.
پرتاب دیسک: احسان حدادی پرتابی معادل ۶۵ متر و ۱۱ سانتی متر، مدال طلای این ماده از رقابت های دوومیدانی بازی های آسیایی اینچئون را بدست آورد.

محمد مصمی، دیگر پرتابگر دیسک تیم ملی دوومیدانی ایران با پرتابی معادل ۶۰ متر و ۳۷ سانتی متر، چهارم شد.

پرش طول: محمد ازرنده در فینال این ماده با ثبت رکورد ۷٫۵۶ متر، ششم شد.

بوکس
جاسم دلاوری در مبارزه حساس و دیدنی وزن به اضافه ۹۱ کیلوگرم، مقابل «کیم دو هیون» از کره جنوبی با نتیجه ۳ – صفر پیروز شد تا حضری‌پور، مربیانم در شهریار این وزن، مدال برنز خود را قطعی کند. سجاد محرابی در وزن منهای ۷۵ کیلوگرم، مقابل «انلیکالمخانولیف» از قزاقستان شکست خورد و از دور مسابقات بوکس بازی های آسیایی اینچئون، حذف شد.

علی مظاهری، نخستین مبارزه خود را در وزن منهای ۹۱ کیلوگرم، مقابل «اتانابابار» از مغولستان برگزار کرد و با پیروزی از رینگ بیرون رفت تا به جمع چهار نفر برتر آسیا راه یابد.

وی با راهیابی به مرحله نیمه نهایی این وزن، مدال برنز خود را قطعی کرد.

قایقرانی بادبانی
احمد احمدی، تنها قایقران ایران در رشته بادبانی، کار خود را با قرار گرفتن در جایگاه نهم به پایان رساند.

برنامه امروز ورزشکاران ایران در بازی‌های آسیایی

ورزشکاران ایران، امروز در دوازدهمین روز از بازی‌های آسیایی اینچئون، برای پیشی گرفتن از ورزشکاران قزاقستانی، تلاش خواهند کرد.

کاروان ورزشی ایران، اعزامی به بازی‌های آسیایی اینچئون، تلاش می‌کند تا مدال‌های خود را افزایش دهند تا در جدول رده‌بندی مدالی این بازی ها، صعود کرده و با جا گذاشتن قزاق‌ها به رتبه چهارم برسند.

برنامه امروز ورزشکاران ایران در هفدهمین دوره بازی‌های آسیایی – ۲۰۱۴ اینچئون به این شرح است:

دوومیدانی
هادی سپهزاد در مواد دو ۱۱۰ متر مانع، پرتاب دیسک، پرش با حسن تقیان در مرحله نیمه نهایی و دو ۲۰۰ متر مردان محمد حسین ابارقی در مرحله نیمه نهایی ۲۰۰ متر مردان مریم طوسی در فینال دو ۲۰۰ متر زنان **بکیتبال:** نیمه نهایی، ایران – قزاقستان و **الیبال:** یک چهارم نهایی، ایران – کویت **کبدی زنان:** ایران – تایلند **کبدی مردان:** ایران – ژاپن **پینگ پنگ**

ایران – چین (نوشاد عالمیان و افشین نوروزی)
دوبل مردان ایران – قزاقستان (محمد رامز (پاکستان)، تک نفره مردان افشین نوروزی (ایران) – محمد احمد علی (یمن)
تک نفره مردان **تکواندو**

وزن منهای ۵۷ کیلوگرم: سمانه شش پری (ایران) – ماریسکا مالیندا (اندونزی)

وزن منهای ۸۰ کیلوگرم: مهدی خدابخشی (ایران) – بهادر آبری دان (تایل)

وزن به اضافه ۸۷ کیلوگرم: سجاد مردانی (ایران) – چول هو جو (کره جنوبی)

کشتی فرنگی
افشین بیابانگرد در وزن ۶۶ کیلوگرم پیام بویری در وزن ۷۵ کیلوگرم مجتبی کریم فر در وزن ۸۵ کیلوگرم بشیرباباجان‌زاده در وزن ۱۲۰ کیلوگرم **قایقرانی اسلالم بانوان**
سویا گاماری (ایران) – مین جو (کره جنوبی)
شقایق سید بوسفی (ایران) – لی وی لینگ (اندونزی) **قایقرانی اسلالم مردان**
امیر محمد فتح پور (ایران) – یئو مسو کیم (کره جنوبی)
محمد صدیق حشمتیان (ایران) – کاویزا اداجی (ژاپن)

خداحافظی یوسف کر می از تیم ملی توانود



یوسف کر می، کاپیتان تیم ملی تکواندو ایران، برای همیشه از دنیای قهرمانی خداحافظی کرد.

یوسف کر می، پس از ناکامی در بازی‌های آسیایی اینچئون، اعلام کرد که دیگر قصد مبارزه ندارد و از تیم ملی تکواندو خداحافظی کرد. وی با طلب بخشش از مردم ایران، گفت: از سال ۱۳۷۰ تا کنون در تکواندو حضور داشتم. همه تلاش‌م را کردم که در اینچئون مدال بگیرم، ولی شرمند شدم؛ حال با قدردانی از همه مردم عزیز که همیشه در غرضه قهرمانی، حامی من بوده‌اند از تیم ملی تکواندو خداحافظی می‌کنم و برای ایران در رقابت‌های برون مرزی، آرزوی توفیق دارم.



گروه شرکت های تخصصی

آگهی مناقصه عمومی با اخذ سپرده

درخواست شماره

RHP-7302507131-BA/T18

(نوبت دوم)

موضوع آگهی: خرید دستگاه ارتعاش سنج

برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت این شرکت **www.BAORCO.IR** مراجعه نمایید.

روابط عمومی



گروه شرکت های تخصصی

آگهی مناقصه عمو می

با اخذ سپرده

در خواست شماره: RHS-9348914-T04

موضوع آگهی: خرید زغال آترواسیت

برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت این شرکت **www.BAORCO.IR** مراجعه نمایید.

روابط عمومی



گروه شرکت های تخصصی

آگهی مناقصه عمومی

با اخذ سپرده

در خواست شماره: RHS-9348914-T04

موضوع آگهی: خرید ماده شیمیائی دمولسی فایر

برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت این شرکت **www.BAORCO.IR** مراجعه نمایید.

روابط عمومی



گروه شرکت های تخصصی

شرکت مخابرات استان تهران

(تهانی خاص)

آگهی مناقصه شماره ۹۳/ت/۹۳


خرید ۵۰ دستگاه سرور Rackmount

۲ دستگاه SAN Storage

اداره کل تدارکات و خدمات

جهت کسب اطلاعات بیشتر به سایت شرکت مخابرات استان تهران به نشانی **www.tct.ir** مراجعه فرمایید.

روابط عمومی شرکت مخابرات استان تهران



گروه شرکت های تخصصی

شرکت حمل و نقل ریلی رجا

سامی خاص - شماره ثبت: ۱۳۸۲۰۹

آگهی مناقصه

شماره ۹۳/۳۳

سازمان: شرکت حمل و نقل ریلی رجا

موضوع مناقصه: تهیه و تحویل تعداد ۲۳،۰۰۰ عدد لحاف و تعداد ۲۳،۰۰۰ عدد روبالشی مورد استفاده در قطارهای مسافری

محل دریافت و تحویل اسناد و بازگشایی پیشنهادها: تهران - خیابان کریم‌خان‌زند - ابتدای خیابان سنائی - شماره ۱۰۵ طبقه دوم - اتاق ۲۰۷ - گروه قراردادهای اجرایی

مهلت دریافت اسناد: تا ساعت ۱۶:۰۰ روز شنبه مورخ ۹۳/۰۷/۱۹

مهلت ارائه پیشنهادات: حداکثر تا ساعت ۱۴:۳۰ روز چهارشنبه مورخ ۹۳/۰۷/۲۰

ساعت و روز تشکیل جلسه مناقصه: ساعت ۱۵:۳۰ روز چهارشنبه مورخ ۹۳/۰۷/۲۰

میزان سپرده شرکت در مناقصه: ۳ درصد مبلغ پیشنهادی به صورت ضمانتنامه بانکی یا یک فقره چک تضمینی بانکی در وجه شرکت حمل و نقل ریلی رجا

قیمت اسناد ونحوه واریز وجه: واریز مبلغ یکصد هزار ریال به‌حساب شماره ۰۵-۹۶۵۰۸۸۸۴۹۶۵۰ نزد بانک ملی ایران شعبه انبار توشه به نام حساب درآمد شرکت حمل و نقل ریلی رجا
سایر اطلاعات و جزئیات مربوط در اسناد مناقصه مندرج است.

شرکت حمل و نقل ریلی رجا ۲۴۱۹م‌الف



گروه شرکت های تخصصی

شرکت حمل و نقل ریلی رجا

سامی خاص به شماره ثبت: ۱۳۸۲۰۹

آگهی مناقصه شماره ۹۳/۳۵

سازمان: شرکت حمل و نقل ریلی رجا

موضوع مناقصه: تهیه و تحویل تعداد ۲۳ هزار عدد بالش مورد استفاده در قطارهای مسافری

محل دریافت و تحویل اسناد و بازگشایی پیشنهادها: تهران - خیابان کریم‌خان‌زند-ابتدای خیابان سنایی -شماره ۱۰۵ طبقه دوم -اتاق ۲۰۷ - گروه قراردادهای اجرایی

مهلت دریافت اسناد: تا ساعت ۱۶:۰۰ روز شنبه مورخ ۹۳/۰۷/۱۹

مهلت ارائه پیشنهادها: حداکثر تا ساعت ۱۴:۴۵ روز چهارشنبه مورخ ۹۳/۰۷/۳۰

ساعت و روز تشکیل جلسه مناقصه: ساعت ۱۵:۴۵ روز چهارشنبه مورخ ۹۳/۰۷/۳۰

میزان سپرده شرکت در مناقصه: ۳ درصد مبلغ پیشنهادی به صورت ضمانتنامه بانکی یا یک فقره چک تضمینی بانکی در وجه شرکت حمل و نقل ریلی رجا

قیمت اسناد ونحوه واریز وجه: واریز مبلغ یکصد هزار ریال به‌حساب شماره ۰۵-۹۶۵۰۸۸۸۴۹۶۵۰ نزد بانک ملی ایران شعبه انبار توشه به نام حساب درآمد شرکت حمل و نقل ریلی رجا
سایر اطلاعات و جزئیات مربوط در اسناد مناقصه مندرج است.

شرکت حمل و نقل ریلی رجا ۲۴۲۰م‌الف



گروه شرکت های تخصصی

شرکت حمل و نقل ریلی رجا

سامی خاص به شماره ثبت: ۱۳۸۲۰۹

آگهی مناقصه شماره ۹۳/۳۷

سازمان: شرکت حمل و نقل ریلی رجا

موضوع مناقصه: تهیه و تحویل تعداد ۱۱۴ هزار ست ملحفه مورد استفاده در قطارهای مسافری

محل دریافت و تحویل اسناد و بازگشایی پیشنهادها: تهران - خیابان کریم‌خان‌زند -ابتدای خیابان سنایی -شماره ۱۰۵ طبقه دوم -اتاق ۲۰۷ - گروه قراردادهای اجرایی

مهلت دریافت اسناد: تا ساعت ۱۶:۰۰ روز شنبه مورخ ۹۳/۰۷/۱۹

مهلت ارائه پیشنهادها: حداکثر تا ساعت ۱۵:۰۰ روز چهارشنبه مورخ ۹۳/۰۷/۳۰

ساعت و روز تشکیل جلسه مناقصه: ساعت ۱۶:۰۰ روز چهارشنبه مورخ ۹۳/۰۷/۳۰

میزان سپرده شرکت در مناقصه: ۳ درصد مبلغ پیشنهادی به صورت ضمانتنامه بانکی یا یک فقره چک تضمینی بانکی در وجه شرکت حمل و نقل ریلی رجا

قیمت اسناد ونحوه واریز وجه: واریز مبلغ یکصد هزار ریال به‌حساب شماره ۰۵-۹۶۵۰۸۸۸۴۹۶۵۰ نزد بانک ملی ایران شعبه انبار توشه به نام حساب درآمد شرکت حمل و نقل ریلی رجا
سایر اطلاعات و جزئیات مربوط در اسناد مناقصه مندرج است.

شرکت حمل و نقل ریلی رجا ۲۴۱۸م‌الف



شهر

نوآوری در خدمت

سود در خرید خوب است

دریافت مجوز مرحله ۲ خدمات ارزی

گامی در توسعه رفاه شهروندی و عمران و آبادانی شهرها

www.shahr-bank.ir

مرکز ارتباطات و روابط عمومی بانک شهر



۱۹۹۱

فرهنگ

چهارشنبه ۹ مهر ۱۳۹۳ / ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات / سال هشتاد و نهم - شماره ۲۵۹۸۵



ایران گشت: استاد دکتر منوچهر ستوده
بر فراز البرز

بود استراحت کردیم. فردای آن روز از راه غیر متعارف تالون خود را به گردنه لوزین رساندیم و سرازیر شدیم و به دهکده لوزین و دو آب شهرستان رسیدیم و شب کردیم و در دو آب خوابیدیم. از اینجا به چالوس افتادیم جاده ای چار واداری بود هنوز به دستور رضا شاه ماشینی نشده بود و از اتومبیل در این راه خبری نبود به خلاف امروز (سال ۱۳۸۷) که هر دقیقه سی ماشین در حال آمد و رفت است. از میدانک و سرخه در و گرو گذشتیم و حسنک در و ملک فالیز (مرگالیز) در آمدیم و از نسا که فقط یک کوره آهک پزی داشت گذشتیم و به شاه پل و وله رسیدیم از وله راه را گردانیدیم و به طرف کهنه ده (کانه ده) و آزادیر رو آوردیم. در آزادیر شب را ماندیم و مهمان کدخدایان شدیم. این مرد خدا، تمام شب را صرف ما کرد. چاک گیوه های پاره ما را دوخت بند ساک های پاره شده ما را تعمیر کرد و حلقه آهنی به ته هریک از چوب دست های ما کوید و ما را مرد راه کرد و سفارش کرد در گراب به منزل حاج ایوب گرابی برویم. در شیب گردنه اسلک به کهنه قبرستانی برخوردیم که پایه های چهار طاق های آن بر جا بود و دو سه سنگ قبر مورخ ۹۲۰ و ۹۳۱ و ۹۴۰ داشت سرانجام به گراب رسیدیم. ساکنان گراب بر بام ها برآمده بودند و فریاد می کردند «هوی ارمی - هوی ارمی». از پیرزنی که سر راه بود منزل حاج ایوب گرابی را جویا شدیم.

ادامه در صفحات ۴ و ۵

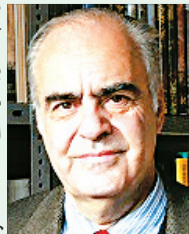
از نامه های جمالزاده به استاد خسرو افشار ... به دوست جوان صفت ...

مرحوم جمالزاده در تقدیمیه کتاب «مرد اخلاق» به استاد خسرو افشار چنین می نویسد: به دوست نازنینی که خدا در این واپسین دوره زندگانی ام برام از راه دور معجزه مانند فرستاده است. خسرو افشار به یادگار، تقدیم شد تا دستگیرش شود که ما ایرانیها چرا با وجود هوش و ذکاوت مردم بیچاره ای هستیم و دعا بکنند که خدا به ما رحم کند و ما را اصلاح فرماید.

ژنو، اواخر مهر ۱۳۶۳ ش
سید محمد علی جمالزاده

خدا گواه است که مطالب این داستان عمدتاً عین حقیقت است و خود شاهد آن هستم و با همین انقلاب موسوم به اسلامی خدا سزای آن همه کارهای زشت را به آنها داد. الحمدلله گویا و انگار دنیا دار مکافات است.

سید محمد علی جمالزاده
داستان طاعت و عبادت آدمی لا مذهب: به رسم یادگار به دوست جوان و جوان صفت آقای



استاد افشار



نامه های دکتر مصدق به:
استاد ادیب برومند



نوشتاری از لویی ماسینیون
باغ در نزد ایرانیان



مقاله ای از دکتر زریاب خوبی
فردوسی و اسماعیلیان



تحقیقی از دکتر احمد کتابی
پروین؛ ناقد «فرافکنی»



نفت ایران؛ روایت کینز
دشمنی مقدس



از میراث علمی دکتر دانشور
هنر ما در موزه های جهان



سفرنامه ارنست اورسل
همه این بینوایان

حاشیه

اندیشه

۲

تذکره

۳

تذکره

۷

۴ و ۵

۶

۳

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

۴

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره

تذکره



آزادی را غالباً میان دیوارهای زندان باید جست و گاهی بر سر دار؛ ولی هرگز در انجمن ها یا دادگاه ها یافت نمی شود!

عشق دیجیتال!

شیخ ما را سوال کردند از عشق. شیخ ما گفت: «العشق شبکه الحق. اسرار التوحید/ ۳۱۰»
در این سلسله نوشتارها، تا امروز کوشش کرده ایم تصویری از فضای مجازی و اصول و فروع آن ارائه بدهیم که نزدیک به واقع باشد. در طرح موضوعی با عنوان «دیجیتالایسم» هدفی جز این نداشتیم و نداریم که با آنچه سیطره دیجیتال بر زندگی و سطوح فکری و فرهنگی و اخلاقی می توان خواند، بیشتر آشنا شویم و چند و چون این موضوع را اندکی بیشتر و ملموس تر بگوییم، چه در این پدیده فراگیر، مسائل فراوانی وجود دارد که کمتر مورد توجه قرار می گیرد.

یکی از دلایل کمتر مورد توجه قرار گرفتن این مسائل، حضور همه جانبه و همه جایی دیجیتالیت و ابزار و آلات و ادوات و امکانات آن است که از چندی پیش، تقریباً همه جا را فرا گرفته است. گذشته از شهرها و مراکز علمی و سازمان های اجتماعی، امروزه حتی در دور افتاده ترین روستاها هم، می توان مظاهر ارتباطی و دست کم صوتی و تصویری دیجیتالایسم را مشاهده کرد. همین اندازه از شیوع و حضور، به صورتی ناخود آگاه - البته طبیعی - آن را به یک امر عادی و متعارف تبدیل می کند و کم کم کنش ها و واکنش ها کوچک و بزرگ برآمده از اینترنت (به طور کلی) و زیرساخت های ارتباطی و اطلاعاتی دیگر، حالت «هنجار» پیدا می کند و زیر پوست «عادت» می رود و طبیعی است که بعد از آن، باید از «عادی» و «معمول» و «متعارف» بودن تمام آنچه به این پدیده ها مرتبط است، سخن گفت. البته مامکن است به حسب جغرافیا و اقلیم زیستی مان و نیز به حسب الگوی سیاسی و اجتماعی خاصی که داریم، با این حد از برداشت و تلقی فاصله هایی داشته باشیم که آنچه را که ما می گوئیم «غیر عادی» جلوه می دهد و موضوع کلی و اصلی بودن آن را کمرنگ نشان می دهد. با این حال، مسلم است که هیچ جامعه ای، آری، هیچ جامعه ای از آنچه سیطره دیجیتالایسم و گسترش دیجیتالیت می خوانیم، دور نیست و فاصله مورد تصور، چنان نیست که بتوان واقعاً آن را «دور» محسوب کرد. در واقع، زندگی امروز و انسان امروز، یاد در متن مجاز و فضای مجازی واقع است، یاد نزدیکی و حاشیه آن که رو به سمت این متن و همین کانون دارد.

جای شک نیست که با آنچه پیش آمده و با قاطعیت در حال سیطره است، سخن گفتن از روان اینترنتی و جامعه اینترنتی و به دنبال آن روانشناسی و جامعه شناسی اینترنتی، امری وهمی و زاید نیست بلکه سخن گفتن از فرد و اجتماعی است که در برابر نگاه ما، جای فرد و اجتماع گذشته یا کلاسیک را گرفته است. از همین جاست که دروازه های چند دهه بحث گوناگون به روی ما گشوده می شود و لا محاله باید به مطالعاتی بیندیشیم که از عادی ترین و روشن ترین مسائل و مباحث شروع می شود به ساختارها و بنیادهایی می رسد که یکی از آنها هستی شناسی جدید و معرفت شناسی مرتبط با این نحوه از هستی و انسان و عالم است.

شاید سخن گفتن از هستی شناسی اینترنتی یا معرفت شناسی جدید و متمایز حاصل آمده از زیرساخت های پدیده های اصلی و فروعی آنچه فضای مجازی خوانده می شود، زود هنگام باشد و عده ای آن را به سخره هم بگیرند ولی اگر کسی از سر تأمل و با در نظر گرفتن واقعیت های محسوس و ملموس و مشخص عینیت های غیر قابل کتمان به متن این بحث ها راه پیدا کند، نتایج متفاوتی در برابر خویش خواهد یافت که قرار دادن آنها در کنار دانسته ها و آگاهی ها و دانایی ها و مفروضات سابق و سنتی در نهایت دشواری است. شاید بتوان گفت قرار دادن شرایط جدید و الگوهای رفتاری پدید آمده از امکانات مجازی در ادامه آگاهی ها و مفروضات گذشته نیز ناموجه به نظر می رسد، چه برسد به این که بخواهیم میان آنچه رهاورد دیجیتالایسم و ادوار پیش از آن است، ارتباط برقرار کنیم. شاید اثبات این مسائل نیازمند بحث هایی طولانی و احتجاج ها و استدلال هایی متفاوت باشد که از حوصله اجمالی و اختصار جزیی چنین نوشته ای به تمام معنا خارج است.



نگاه

برمی گردیم به ابیات آغاز شاهنامه. نخستین بیت چنین است:
به نام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه برنگذرد
«جان و خرد» یا عقل کلی و نفس کلی در حکمت اسماعیلی مهمترین مقام ها را دارند و این مأخوذ از حکمت نوافلاطونی است. بنابراین فلسفه، عقل علت العلل است و نخستین معلول آن نفس کلی است (ناصر خسرو نفس کلی را نیز ابداعی می داند). در این باب تعبیرات و اصطلاحات در کتب حکمت اسماعیلی مختلف است ولی اصل مطلب همان است که گفتیم.

بالا تر از این دو، یعنی عقل و نفس کلی، خدای واحد است که از هیچ نشانی در دست نیست جز آنکه «مُبدِع» (نه علت) عقل اول است.

حکمت اسماعیلی، خداوند را حتی بری از نام می داند. محمدبن علی بن حسن صوری - یکی از داعیان اسماعیلی که گویا در اواخر قرن پنجم هجری در یکی از قلعه های اسماعیلیان در شام وفات یافته است - در «أرجوزة» خود می گوید:

فكلمًا یجری علی اللسان
من سائر الافكار والادیان
و سائر الاسمای والصفات
للمُبْع الاول الالذات
یعنی همه نام ها و نشانی ها که از افکار و ادیان بر زبان جاری می گردد برای مُبدِع نخستین یا آفرینش نخستین است که همان عقل باشد، نه برای ذات خداوند. و فردوسی هم در بیت چهارم می گوید:

ز نام و نشان و گمان برتر است
نگارنده برشده گوهر است
پس اینکه در بیت اول می گوید، «به نام خداوند جان و خرد»، مقصود نام اصطلاحی نیست، بلکه تعبیری است از آنچه به احترام و ستایش در آغاز هر کاری بر زبان می رانند و «بسم الله» نیز از این قبیل است. به دلیل همین بیت که می گوید، «ز نام و نشان و گمان برتر است» و به دلیل مصراع دوم از بیت نخستین که می گوید «کزین برتر اندیشه برنگذرد»، ابیات دوم و سوم الحاقی به نظر می رسند:

خداوند نام و خداوند جای
خداوند کیوان و گردان سپهر
فروزنده ماه و ناهید و مهر
زیرا در آنها برای خداوند «صفات» قائل شده است که خلاف حکمت اسماعیلی است و آن «صفات» برای خداوند نام و نشان قائل است که با مضمون بیت چهارم سازگار نیست. در بیت ششم و هفتم نیز می گوید:

نه اندیشه یابد بدو نیز راه
که او برتر از نام و از جایگاه
سخن هر چه زین گوهران بگذرد
نیابد بدو راه جان و خرد
این دوبیت بیانگر توحید مطلق تنزیهی اسماعیلی است و هر گونه صفت و نام را از خداوند نفی می کند،

بیت دوازدهم چنین است:
به هستیش باید که خستو شوی
ز گفتار بیکار یکسو شوی
احتمال می دهم که در مصراع دوم به جای «بیکار»، «بیکار» باشد و مقصود از آن جدل و مناظره متکلمان است. یعنی درباره خدا تنها باید به هستی او

مقاله ای از دکتر ژرواپ خویی

فردوسی و اسماعیلیان



و اینکه می گوید، «سخن هر چه زین گوهران بگذرد» بدان معنی است که سخن انسان نماینده اندیشه اوست و اندیشه انسان که مبنی بر تصورات او است، بر پایه موجودات این جهان و «گوهران» و جواهر آن است و هر چه به جز ماده و عناصر مادی باشد در ذهن و تصور نمی آید اگرچه ذهن، وجود آن را به استدلال بپذیرد. پس جان و خرد انسان بر پایه موجودات ذهنی و تصورات خود نمی تواند به خدا راه یابد و او را بستاند.

- و به همین دلیل در ابیات بعدی می گوید:
۸. خرد گر سخن برگزیند همی
 - همان را ستاید که بیند همی
 ۹. خرد را و جان را همی سنجد او
 - در اندیشه سخته کی گنجد او
 ۱۱. بدین آلت رای و جان زبان

ستود آفریننده را کی توان؟
حاصل آنکه سخن مولود حواس و محسوسات است و چون خداوند به حس در نمی آید و قابل رؤیت نیست پس نمی توان با سخن او را وصف کرد. حتی حواس باطنی، که آلات «رای و جان» است از درک او ناتوان است. اندیشه «سخته» و پیموده حاصل «خرد و جان» است و سخته و پیموده و یا ابداع او است. و بنابراین خدا، از حوصله سخته های او، که جان و خرد باشند، بیرون است.

معترف شد و خود را از مجادلات و پیکارهای اهل کلام دور نگاه داشت.

در اینجا باید گفت که حکمت اسماعیلی، به پیروی از فلسفه نوافلاطونی، خداوند را بالاتر از هستی و وجود می داند. و او را پیدا کننده هستی می شمارد. اعتراف به هستی به این معنی نیست که خداوند «وجود» و «هستی» است، بلکه به این معنی است که نمی توان خدا را انکار کرد. و به همین جهت است که در بیت پانزدهم می گوید: «از این پرده برتر سخن گاه نیست/ ز هستی مرا اندیشه را راه نیست» که ظاهراً معنی آن چنین است که اندیشه از هستی، که معلول اوست و شامل موجودات همه عالم بجز خداست، نمی تواند بالاتر رود. «هست» خواندن خداوند شریک قرار دادن اوست در این صفت با موجودات و این مخالف توحید است. بیت چهاردهم «توانا بود هر که دانا بود/ ز دانش دل پیر برنا بود» نیز با ابیات پیشین و پسین خود رابطه ای ندارد و جای آن پس از ابیات ۳۰ و ۳۱ است:

- به دانش ز داندگان راه جوی
به گیتی پیوی و به هر کس بگوی
ز هر دانشی چون سخن بشنوی
ز آموختن یک زمان نغروی
ابیات ۱۶ تا ۲۵ که در ستایش «خرد» است در واقع، در وصف و ستایش خرد یا عقل جزیی است که در انسان است و مایه رستگاری اوست:
۱۷. خرد بهتر از هر چه ایزدت داد
 - ستایش خرد را به از راه داد
 ۱۸. خرد رهنمای و خرد دلگشای
 - خرد دست گیر به هر دو سرای...
- اما ابیات ۲۶ تا ۲۹:

نخست آفرینش خرد را شناس
نگهبان جان است و آن سه پاس
سه پاس تو چشم است و گوش و زبان
کزین سه بود نیک و بد بی گمان
خرد را و جان را که داند ستود
و گر من ستایم که یارد شنود

باز در وصف عقل کلی است که نخستین آفریده است و بنا به حکمت نوافلاطونی، خالق و نگهبان نفس کلی است و از این راه بر سه پاس و سه نگهبان انسان حاکم و فرمانرواست؛ یعنی عقول جزئی که در انسان است به مدد نفس و جان، فیض از عقل کلی می گیرد. در حکمت اسماعیلی حسن شنوایی و بینایی در انسان اشرف حواس است و مخصوص بودن انسان به نطق و گویایی نیز اعتقاد همه فیلسوفان است.

ابیات ۲۴ و ۲۵ که در وصف آفرینش عالم است، کاملاً مطابق با حکمت اسماعیلی است که عقل را مُبدِع یا آفریده نخستین می داند و این آفرینش را «ابداع» می خواند که به معنی آفرینش از عدم و لاشیء است و با این بیان خداوند را علت و عقل را معلول نمی داند زیرا علت از معلول جدا نتواند بود و همچنان که معلول بی علت نیست، علت هم بی معلول نیست و از این رو علت دانستن خدا منافات با بی نیازی و توحید مطلق تنزیهی دارد.

از این رو می گوید که «یزدان ز ناچیز چیز آفرید» و این که در مصراع دوم می گوید: «بدان تا توانایی آمد پدید»، همان توجیه ابداع یا آفرینش چیز از ناچیز است.

زیرا در این صورت است که توانایی مطلق و بی چون و چرای او ظاهر می شود و گر نه پدید آمدن اضطراری معلول از علت، دلیل توانایی علت نتواند بود. پدید آمدن توانایی را به ظهور نفس کلی از عقل کلی نیز می توان تعبیر کرد زیرا به عقیده اسماعیلیان، مُدبّر و صنایع این عالم نفس کلی است و عناصر و افلاک و موالید همه از او به وجود آمده اند.

در این قسمت بحث از آفرینش عالم باز تغییراتی روی داده است. زیر از بیت ۳۱ تا ۴۱ در بیان پدید آمدن عناصر چهار گانه و تعیین مکان های طبیعی این عناصر است:

وزو مایه گوهر آمد چهار
برآورده بی رنج و بی روزگار
یکی آتش برشده تابناک
میان باد و آب از بر تیره خاک
گهرها یک اندر دگر ساختند
دگر گونه گردن برافراختند
اما پس از این ابیات، ابیات دیگر در پدید آمدن افلاک و ستارگان دیده می شود:

پدید آمد این گنبد تیزرو
شگفتی نماینده نو به نو
فلک ها یک اندر دگر بسته شد
بجنیب چون کار پیوسته شد
معلوم است که آفرینش افلاک و ستارگان که بنا به حکمت قدیم از جسمی بسیط هستند که از نوع عناصر و بسایط چهار گانه نیست، پیش از آفرینش آب و آتش و خاک و باد است و طبیعی است که باید ذکر آن پس از ذکر عناصر چهار گانه باشد.

آنجا نزد من بود گریه کرد، گریستن شدیدی. بنده خودم هم نیز گریه کردم. خداوند اجری کامل به او عطا فرماید.

حسین خان پیشخدمت پهلوی چادر من منزل دارد. او را به جهت صرف شام خواستم، آمده شام خورده ساعت چهار خوابیدیم.

سه ساعت و نیم در حمام کشیکچی باشی: جمعه ۲۳ - امروز در چشمه علی اطراق است. صبح از خواب برخاسته نماز خوانده چای خورد [ا]، به واسطه کسالت زیاد به حمام بلغار کشیکچی باشی رفته، جمعی از قبیل کشیکچی باشی، حاجب الدوله، ظهیر الدوله، میرزا عبدالله خان پیشخدمت، حسین خان پیشخدمت، قولر آقاسی باشی و غیره بودند. خیلی نشستیم، صحبت از هر کجا در میان آمد. دلاک ظهیر الدوله مراقبت کامل نمود. تقریباً سه ساعت و نیم در حمام بودیم. بقدری گرم کرده بودند که من از حالت طبیعی بیرون رفتم. رخت پوشیده به منزل آمدم.

چند نفر از تفنگدار حاضر بودند. بعضی رفتند. رضاقلی خان و حیدر خان قرباغی را نگاه داشتیم. قدری از نبودن و تسعیر کاه و جو صحبت رفت. در نهار طباطباج چلو کباب خوبی ترتیب داده بود. مخصوصاً کباب گوشت آهویی که رضاقلی خان فرستاده بود. خوب ساخته بودند. حاضرین غذا صرف نموده بعد از صرف قلیان رفتند.

خبر آوردند که دربخانه قرق شکسته است. دربخانه رفته، بندگان اقدس بعد از صرف نهار قدری استراحت فرموده برخاستند. این جانب و مجدالملک مشغول به خواندن عرایض و نوشتن جوابهای آنها شدیم.

فرموده اند چنانچه سه شب تمام در اینجا توقف شود، خوب است. لکن از بابت آذوقه قدری سخت است. همه چیز کم و گران است. از قراری که معلوم شد تمام این آب به شهر دامغان می رود. زراعت رعیتی شهر دامغان تماماً از این آب است.

امروز خواب ممکن نشد. دو ساعت به غروب مانده، رضاقلی خان تفنگدار آمد. فتح الله خان و حیدر خان آمدند. سید شاعری که در سفر قبل که موکب همایون تشریف فرمای خراسان شد، با مرحوم امین الدوله شناسایی داشت، و این اوقات هم سید از خراسان حرکت نموده و در عرض راه به اردوی نظامی رسیده و سیف الملک او را به اردوی همایون راهنمایی کرده بود آمد. نود و هشت سال دارد، بسیار با قوه و قدرت. به آدم پنجاه ساله می ماند. از اشعار خود قدری خواند، و جهی به او داده شد، نگرفت و رفت، باز خواهد آمد.

از دو ساعت به غروب مانده مشغول به نوشتن جوابهای طهران شده ایم. کاغذ زیاد است. اقامیرزا و خود مشغول هستم. محل چادر از بس جای خوب بارو حی است خستگی حاصل نمی شود. محمدخان پسر رضاقلی خان یک دانه شکار آورد. امشب که دو ساعت از شب گذشته از نوشتجات فارغ شدم. نماز خواندم.

شب جمعه است. میرزا حسین شهریه به نباتی روضه خوان که درب حر مخانه مبارک منزل دارد آمد، روضه خواند. حیدر خان تفنگدار که به جهت گرفتن عریضه خدمت جناب جلالت مآب بندگان اقبال الدوله در

آب چشمه به این عظمت تا به حال دیده نشده است. قریب پنجاه سنگ آب دارد. بعضی می گویند چهل سنگ است. در هر صورت آب گوارای باصفایی است. یقیناً توجه اولیای حق به این آب و چشمه هست. تمام این آب، از دو چشمه که متصل به هم است و در حقیقت منبع آن یکی است، بیرون می آید. عمارت دورویی که از بناهای خاقان مغفور است و بسیار محکم در وسط آن باغ ساخته شده است، دارد.

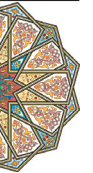
دریاچه بزرگ که تخمیناً یکصد ذرع متجاوز طول آن و سی ذرع عرض آن در پای آن عمارت ساخته شده، اشجار زیاد، از روی انصاف دیده نشده است. معلوم است توجه حکومت کمتر به آنجا است. چنانچه وجوهای دیوانی را که برای مخارج آنجا منظور فرموده اند به مصرف خودش برسانند. خیلی نقل پیدا می کند.

دستور العمل منازل را که معین نموده اند، توقف چشمه علی را سه شب نوشته و مقرر



سفرنامه سردار میرزا حسن قزوینی





همه این بینوایان



با دیدن منظره‌هایی بلافاصله اشباح سوگوار و ماتم زده‌یی در برابر دیدگان انسان مجسم می‌شد. در این محلات آرام، سنگ‌های بی شماری سرگردانند که بر خلاف

اسلامبول اصلاً مورد علاقه و توجه مردم نیستند. در پای دیواری خزیده و اکثر اوقات در عالم چرت به سر می‌برند، فقط گاهی تکه نانی که عابر حیوان دوستی به سویشان می‌اندازد چرتشان را پاره می‌کند و آنها را مجبور می‌سازد از جای خود تکانی بخورند و آن را بگیرند. هر کوجه در انحصار دسته‌یی از سگ‌ها بود که همدیگر را خوب می‌شناختند و هرگز اجازه نمی‌دادند سگ غربیی به حریم آنها تجاوز کند. ورود یک ناشناس که سر و وضعش نشان می‌داد حق دخول به این محله را ندارد، سر و صدای تمامی سگ‌ها را بلند می‌کرد، تا حدی که آن تازه وارد راه خود را می‌کشید و از آنجا دور می‌شد. بارها من به چشم خود دیدم که سگ سرگردان و کلافه‌یی که از تعقیب چندین سگ متجاوز به ستوه آمده بود، خود را دیوانه‌وار و بی‌ملاحظه به کوچه‌یی انداخته است، بی آنکه حق ورود به آنجا را داشته باشد و بلافاصله حمله‌ی جدیدی از سوی سگ‌های اختصاصی آن کوچه - یا ساکنان محل! - علیه او آغاز می‌شد.

به این ترتیب سگ‌های سرگردان این شهر برای دفاع از حقوق خود یا برای به دست آوردن یک قطعه استخوان یا تصاحب یک ماده سگ زیبا در یک جنگ و ستیز دائمی به سر می‌بردند، و همه‌شان نیز از این جدال‌ها نشانه‌های افتخارآمیزی با خود به یادگار داشتند: به ندرت سگی پیدا می‌شد که چشمش کور، یا پایش لنگ نباشد، اگر احیاناً سگی دو گوشش سالم و دمش دست نخورده مانده بود، به حق استحقاق به دست آوردن لقب سگ شایسته و خوشبخت تهران را داشت. این حیوانات بخت برگشته - که اغلب محصول و صلت‌های ناجور و هوس‌های تصادفی و کوجه‌یی بودند - از فرط بدبختی، بیش‌تر در معرض ابتلا به مرض نفرت‌انگیز برص که تمامی جسم نحیف حیوان را می‌خورد قرار می‌گرفتند و آن گاه با چنان منظره‌ی چندش‌آور در پلیدی‌ها غلت می‌خوردند که حتی نمی‌شد به آنها نگاه کرد. اینها در واقع پاریهای نسل سگ بودند.

اشخاص خیلی فقیر و بدبخت در حوالی دروازه‌ی نو دور هم گرد آمده بودند. اینها در میان بیغوله‌ها و کلبه‌های گلی، اغلب در زیر زمین‌ها و زاغه‌ها همراه با قاطرهای گرسنه و الاغ‌های لاغر، با تب و لرز و گرسنگی و صدها بدبختی دیگر زندگی می‌کردند. به محض این که کسی وارد این محله می‌شد، یک مشت گدا و گرسنه و بدبخت (که واقعاً قابل ترحم بودند) دور او را احاطه می‌کردند و از او با التماس پول و صدقه می‌خواستند. برای این که به هر کدام از آنها چیزی برسد، از سر و کول هم بالا می‌رفتند: مرده‌ای یکی از اعضای ناقص بدن خود را نشان می‌دادند، و زن‌ها بچه‌های رنجور و رنگ پریده‌ی خود را ... و همه یک صدا و یک زبان ناله می‌کردند: ما گرسنه‌ایم! عجیب آن که درست در نزدیکی آنها، در وسط یک میدان کوچک، تیر اعدام آماده بود. همدار و حشتناک و غم‌انگیزی برای همه‌ی این بینوایان!

محله‌ی زشت و نفرت‌انگیز دیگری نیز وجود داشت که از فرط تل نجاست و کثافت و بوی گند و تعفن که همه جا را پر کرده بود، نمی‌شد از آنجا گذشت. برای ساکنان این کوجه‌های آلوده و متعفن گذار یک خارجی از این طرف‌ها ترس و وحشت زیاد ایجاد می‌کرد.

منبع: ایران امروز



در حوزه موسیقی، پیش‌تر در حوزه موسیقی، فقط فرضیه‌های هلنی وجود داشت، فرضیه‌های جالبی که از یونان می‌آمد. ولی زمانی که قرار شد به عرصه موضوع‌های ملموس وارد شویم و برای هنرمندان دستگاه‌های موسیقی را تعریف کنیم، به قول ایرانی‌ها آوازا و به قول عرب‌ها مقامات، برای نام‌گذاری کلمات فارسی را انتخاب کردیم و اکنون صداها واژه فارسی در تمام جهان اسلامی، از آندلس تا مراکش امروز و ترکیه و هند، در همه جا کاربرد دارد. اینجا نقش نبوغ ایرانی است که موفق شد بر کلماتی تأکید کند که مولد ساختاری فلسفی و کلامی بودند، و همین نقش است که برتری اسلام را بر ترکستان و هند تضمین کرد.

نوشتاری از پرفسور لویی ماسینیون/پایانی

باغ در نزد ایرانیان

البته تعاملات دیگری هم هست که می‌توان آنها را تشریح کرد. درباره آنچه به موسیقی مربوط می‌شود و می‌خواهم اکنون درباره آن صحبت کنم، می‌توان از خود پرسید که آیا این ایران نیست - منظور عرفای ایرانی و غیره - که تمام تأکید و نیروی خود را روی شنونده اعمال می‌کند زیرا که موسیقی اسلامی فقط از ریتم‌های ضربی تشکیل نشده بلکه بیشتر مدیون دستگاه‌هاست، فی‌المثل نه‌اوند که دستگاهی اندوهناک است، متشکل از یک مجموعه پرده و نیم‌پرده، که توالی آن را ایرانی‌ها انتخاب کرده‌اند: $3+5+2+4+2+3$ (= پنج‌م در ست که قبل از چهارم نامنظم می‌آید). در واقع نبوغ ایرانی است که به بیان موسیقی در تمام جهان اسلامی هیأت خود را بخشید. منظور من اصلاً این نیست که ایرانی‌ها این نظم و قاعده را بر هم زده‌اند، بلکه بر عکس به آن شکل داده‌اند.

برگردیم به نقشه‌نگاری، در این باره سه شیوه اصلی وجود دارد:

قدیمی‌ترین نقشه‌نگاری متعلق به دریانوردان است: ترسیم خط‌السیر کشتی‌هایی که به موازات ساحل حرکت می‌کنند. در این هندسه موقعیت‌شناسی بی‌دقت ولی اصولی، دریانوردان تناسبات دقیق دریا و خشکی را به حساب نمی‌آورند؛ غرض فقط نشانه‌گذاری روی انحنای و پیچ و خم‌ها و گره‌های خطوط مختصات بوده است. گویا نقشه‌نگاری عرب هرگز از این مرحله فراتر نرفت.

شیوه دوم، شیوه نقشه‌نگاری بطلمیوس و مرکاتور است. این شیوه، یونانی است. در این روش مدارها و نصف‌النهارهای نقشه‌ها به صورت خطوط متقاطع و تحت زاویه نود درجه ترسیم می‌شوند، و بنابراین می‌توان مسیر قطب‌نما را با خطوطی مستقیم ترسیم کرد.

ولی شیوه سومی هم هست، که مورد علاقه خاص نقشه‌نگاران ایرانی بوده است. می‌دانیم که متفکران ایرانی و نه مسلمانان قدیمی، بانی حفظ اسناد تاریخی‌ای بودند که در آنها محل آتشکده علامت‌گذاری می‌شد. روش این اطلس‌ها مانند آنچه در اثر بلخی آمده، ترسیم کشورهاست، که عبارت است از اینکه نوعی انعکاس از سوی قطب را تصور کنیم که در آن کشور مرکزی امپراتوری به صورت یک دایره طراحی شده است، در مرکز این دایره مدائن را قرار می‌دادند که پایتخت بود، یا بابل را که به بابل کهن اشاره داشت، بعد دور این دایره مرکزی شش دایره دیگر با همان شعاع ترسیم می‌کردند، این طراحی نوعی خاصیت هندسی جالب توجه دارد: چون وقتی دایره مرکزی و شش دایره دیگر گرد

آن، دارای یک شعاع باشند نسبت به یکدیگر مماس می‌شوند (مشابه شش ضلعی‌های کندوی عسل). پس بنابراین شش کشور مستقلاً ترسیم شده و دور دایره مرکزی قرار گرفته‌اند. توجه داشته باشیم که این روش، یک روش جغرافیایی بسیار مقبول است که پیرامون را از نقشه مرکاتور کمتر از شکل می‌اندازد، زیرا در نقشه مرکاتور، قطب که فقط یک نقطه است، به صورت خطی به درازای استوار درمی‌آید. این شیوه نقشه‌نگاری، روشی بسیار مبتکرانه بود که از تفکر ایرانی - کلدانی تأثیر گرفته بود. متفکران ایرانی موفق شدند که به جغرافی دان‌های سامی این شیوه را بقبولانند و با به کار بستن این نحوه جغرافیایی که در اصل ایرانی و کلدانی بود، به بسط جغرافیای عرب کمک کنند.

دلم می‌خواستم می‌توانستم چند اسلاید از



باغ‌های ایرانی

باغ‌های ایرانی را نمایش دهم. «باغها» برای من اهمیت خاصی دارند چون به نظر من تاریخ بشریت از باغ آغاز شده است. فکر می‌کنم که وقتی انسان می‌خواهد خود را از اسارت کار رها کند، در داخل باغی است که به مراقبه می‌نشیند. وقتی خود را آزاد می‌پنداریم دلمان می‌خواهد در خیال خود باغی را به تصور آوریم، حتی رؤیا هم همیشه برای طراحی جایگاه خود، باغی را برمی‌گزیند.

در حقیقت باغ‌ها نزد ایرانیان نقشی اساسی داشته‌اند و من می‌خواهم با طرح همین موضوع به شرح اصطلاحات ایرانی خاتمه دهم. می‌توانم از این آبگیرهای بسته، از تمام رودهایی که به دریای می‌رسند - و خدا می‌داند که چقدر زیادند - صحبت کنم. زاینده‌رود اصفهان، رود بسیار مهمی است ولی هرگز به دریا راه نمی‌یابد. فلات ایران کویر عظیمی پر از واحه است، واحه‌هایی که در اصل باغ‌هایی بسته‌اند. منظره هوایی سرزمین ایران واقعاً حیرت‌انگیز است، ابتدا مناطق حنایی رنگ، بعد اینجا و آنجا باغ‌های سبز همچون دره شیراز؛ چنین اند شهرهای مختلفی که می‌شناسیم و همه کهن‌اند، چون آب به همه‌جا نمی‌رود و نمی‌توان شهر جدید را در هر جایی ساخت.

هنر باغ‌سازی، یکی از خصایص برجسته تفکر انسانی است. ترکیب بخشیدن به جایگاه آزادی آرمانی ماست. خارج از آن مکانی که ضرورت کار، بدن محدودمان می‌کند. تخیل ما بر حسب تمایلات مخفیانه‌مان، انواع باغ‌های شگفت‌انگیز را برمی‌سازد. از این رو عوامل پیچیده‌ای که بر سرزمین ایران تأثیر گذاشته‌اند، تعیین‌کننده هنر باغ‌آرایی ایرانی بوده‌اند که حکایت از مجاورت انواع مختلف باغ‌ها دارد که تحت لوای فرهنگ و تمدن بزرگ اسلامی قرار

گرفته‌اند. قدیمی‌ترین نوع باغی که به ایران رسید از سرزمینی بس دوردست می‌آمد: باغ چینی. این نوع باغ متشکل از چشم‌انداز فرو رونده‌ای است، که چینی‌ها به دقت و عمیقاً آن را مطالعه و بررسی کرده بودند. صاحب باغ بر ایوانی مشرف به یک دریاچه نشسته است، اسم این دریاچه «آب سپیده‌ابدی» است، و در مرکز آن جزیره‌ای دست نیافتنی موسوم به «کوه مقدس هزار سعادت» قرار گرفته است. این جزیره مشجر، پراز درخت کاج است که بر طول عمر دلالت دارد، و فرم آن به مانند لاک‌پشت است؛ این حیوان عجیب در افسانه‌های چینی اولین موجودی است که از اقیانوس‌ها برمی‌خیزد تا علوم را توسط مربعی سحرآمیز که بر پشت خود به صورت ردیف‌های کاج آراسته شده است بیاموزد: $492/307/816$

توجه کنید که اگر اعداد این مربع را جمع بزنید، حاصل جمع در تمام جهات مربع یکسان است. به این مربع، مربع سحرآمیز می‌گویند و این برای چینی‌ها سرآغاز تمامی علوم است. به علاوه جالب اینکه بدانید که عدد پنج که همواره مورد توجه چینیان و همین‌طور مسلمانان و ایرانیان بوده، در مرکز مربع قرار گرفته است. می‌دانیم که عدد پنج چه اهمیتی برای عرفای شیعه دارد (پنج تن). غزالی در بخش پایانی کتاب تهافت الفلاسفه، به این مربع سحرآمیز اشاره می‌کند و آن را یکی از عجایب زندگی خود می‌خواند. ژاپنی‌ها که هیچ‌گاه از آن روح‌نوازان چینی بهره‌مند نبوده‌اند، باغ چینی را دگرگون کردند و پل‌هایی برای رسیدن به آن جزیره احداث کردند، در حالیکه برای چینیان، دست‌نیافتنی بودن جزیره مسئله اصلی بود، به گونه‌ای که تنها به مدد حالی خاص بتوان به این جزیره هزار سعادت نائل شد، و این حال خاص به صاحب باغ تعلق ندارد زیرا مراقبه او معطوف به فراق است.

گونه دوم باغ، باغ رومی است که همه آن را می‌شناسیم. مادر فرانسه تحت تأثیر تمدن روم بوده‌ایم. این نوع باغ، باغ خرد، منطق و هندسه است. در آنجا هم در یک ایوان نشسته‌ایم - نگاه کنید به ایوان بزرگ کاخ ورسای - و از آن طریق نگاه مشاهده گرمان تمام فضای بی‌نهایت تا اقیانوس را در برمی‌گیرد و این کار به کمک گذرگاه‌های ستاره‌ای و آب‌نماهای چترواری انجام می‌گیرد که توسط درختان به دقت تراش خورده بر قاعده صور هندسی چیده شده‌اند، در اینجا با نوعی شیوه قیاس منطقی مواجه می‌شویم که با مراقبه صرف باغ چینی تفاوت فاحش دارد.

به عنوان نمونه می‌توان به نمایی از باغ ایرانی در ارگ کریمخان شیراز اشاره کرد و نیز به باغ شازده در ماهان کرمان.

در ایران در برخی از باغ‌هایی که در اصفهان و فرح‌آباد وجود دارد، طینی از باغ چینی را می‌توان یافت. مغول‌ها به ایران آمدند و در این سرزمین باغ آراستند، و از دوردست‌ها از خاور دور، همان جزیره کوچک را مانند آن ابرچی که در برخی از مینیاتورهای ایران معلق است همراه خود آوردند. ولی در ضمن از کرت‌های آب رومی نیز نمی‌توان غافل ماند. این مربع‌ها، و می‌توان گفت این فرم رومی باغ‌ها، با ایرانیان از اطلس تا آق‌دال مراکش و هند گورکانی تا شالیمار و سرینگر و لاهور رفته است.

ولی از دوران کهن ایران - که لغت پارادی (Paradis) را به او مدیون‌ایم، پاسارادی از کلمه پردیس فارسی به معنای باغ می‌آید - نوع سوم از باغ نیز برجا مانده است. نوع سوم که به آن چهار باغ می‌گویند، یعنی باغ چهار رود، که در درون یک مربع مرتفع که مانند آینه آب است به هم می‌رسند و مظهری برای مراقبه می‌شوند. چهار رود از چهار جهت اصلی می‌آید ولی اصل موضوع در مرکز است.

در اینجا در نزدیک این آینه آب، صاحب باغ در کوشکی قرار گرفته است و رؤیای خود را به پیرامون این آینه آب مرکزی معطوف می‌کند و فضای حول و حوش وی هم مملو از گل‌های گوناگون است.

۴۹ فرهنگ

چهارشنبه ۹ مهر ۱۳۹۳/ سال هشتادونهم - شماره ۲۵۹۸۵

ویژه فرهنگ‌تاریخ و تمدن ایران و جهان/۱۹۹۱ **اخباریات**

نامه های دکتر مصدق به :

استاد ادیب برومند

اشاره:ضمیمه فرهنگی در سال گذشته نامه های دکتر مصدق را در چندین شماره به چاپ رساند که مورد استقبال شما خوانندگان عزیز فرار گرفت. استاد ادیب برومند نامه هایی از مرحوم دکتر مصدق داشتند که از سر لطف آنها را در اختیار ما گذاشتند که برای اولین بار چاپ می شود.

خدمت آقای ادیب برومند از نامه و احساسات ملاحظت آمیز شما و مخصوصاً چکامه‌ای را که در تهیهٔ و تشریح احساسات ملی سروده و ارسال فرموده بودید نهایت تشکر را دارم.

دکتر محمد مصدق

احمدآباد ۹ فروردین ماه ۱۳۴۳

قربانت کردم. مرقومه محترمه که از حسن اتفاق بخانه بنده در شهر داده شده بود، عَزَّ وِصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. گرچه عیدی برای ما نیست خواهانم که در این سال جنابعالی خوش بگذرد و سالیهای بسیار در کمال صحت و سلامت بسر ببرد. بنده هم روز گاری را می گذرانم تا به پیمن چه وقت به سر می آید و از این زندگی خلاص می شوم. بیش از این عرضی ندارم و ابرادت خود را تجدیدی می نمایم.

دکتر محمد مصدق

احمدآباد ۱۸ آبان ۱۳۴۱

قربانت کردم. مرقومه محترمه عَزَّ وِصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. خواهانم همیشه خوش و سلامت باشید و به خدمات این مردم رنجیده، توفیق خاص یافته. در خاتمه تشکرات خود را تقدیم و ارادت خود را بر عرض می رسانم.

دکتر محمد مصدق

۶ دیماه ۱۳۴۵

قربانت کردم، مرقومه محترمه مورخ ۵ دیماه عَزَّ وِصول ارزانی بخشید. عرض کنم بعد از یک مدت مدید بی خبری چقدر موجب خوشحالی و مسرت گردید.

حال بنده همانطوری است که بوده و اکنون با برق معالجه می کنند. در خاتمه تشکرات خود را از جیمه‌های کز مرحمتی تقدیم می کنم و سلامت مرحوم محترم را خواهانم.

دکتر محمد مصدق

احمدآباد ۱۲ آبان ماه ۱۳۴۴

قربانت کردم، مرقومه محترمه و چهار جعبه گز مرحمتی که مشعر از صحت و سلامت جنابعالی است، عَزَّ وِصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. تشکرات خود را از این لطفی که فرموده‌اید، تقدیم میکنم و سلامت وجود محترم را خواهانم.

ارادتمند: دکتر محمد مصدق

احمدآباد ۱۸ ارداد ماه ۱۳۴۴

فدایت شوم. مرقومه محترمه و تسلیت آمیز جنابعالی عَزَّ وِصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. قبول بفرمایید که از این مصیبت بسیار رنج می کشم چون که مدت ۲۶ سال با همسر عزیزم زندگی کردم و شریکی برای غم و غصه‌ی خود داشتم و هیچوقت نمی خواستم او برود و من بمانم. اکنون از خدا می خواهم که مرا هرچه زودتر ببرد و از این زندگی ناگوار خلاص شوم. در خاتمه تشکرات خود را از الطاف عالی تقدیم می کنم. صحت و سلامت جنابعالی را خواهانم.

دکتر محمد مصدق



ادامه از صفحه اول

پسرزن پیش افتاد و ما را به منزل حاج ایوب رساند. در را کوبید و حاج ایوب را خواست. مردی سفیدپوش، عرقچین به سر که موی سر و ریش او سفید بود در را گشود و ما را به داخل دعوت کرد. خانه تمیز و آراسته، رختخواب‌ها در چادرشب پیچیده و به دیوار اطاق تکیه داده و کف اطاق از قالی مفروش بود. گفتگوی مخلص با حاج ایوب شروع شد. حاجی از نجوم اطلاعی داشت و سخن از عطسارد و مشتری و مَرِیخ به میان آمد، اما از اورانوس و نپتون خبری نداشت. شکل مدار زمین را به دور خورشید پرسید. کاغذ و قلمی خواستم و برای او ترسیم کردم. خلاصه شام آوردند و خوریدیم و خوابیدیم.

صبح برخاستم و پس از ادای فریضه صبحانه خوریدم و به راه افتادیم و به دهکدهٔ «گته ده» رسیدیم. در این دهکده به چند خانوار بهایی برخوردیم. از آنجا به «المبران» و «جوستان» رسیدیم. جوستان جوزستان بوده است و درختان گردوی کهن فراوان داشت. استراحتی کردیم و چای خوردیم. از جوزستان به «تکیه» رسیدیم که امامزاده‌ای داشت و دو جفت درهای کنده‌کاری داشت که بود برای صرف چای به قهوه‌خانهٔ ده رفتم در قهوه‌خانه به شکرالله چاروادرب برخوردیم سه قاطر او را به کرا گرفتیم. هر قاطر به یک تومان که ما را به گازرخان برساند. گردنهٔ «لورز» در سر راه است و بالا رفتن از آن کار حضرت فیل، به چشمهٔ «عزیز و نگار» که گوسفندسرا بود رسیدیم شب را در گوسفندسرا خوابیدیم و فردای پای در راه گردنه نهادیم. هر چه می‌رفتم راه بود. سرانجام به بالای گردنه رسیدیم و شاهد یکی از مناظر زیبای طبیعت شدم.



نفت ایران: روایت‌کنیز

دشمنی مقدسی

یکی از متحدان کلیدی رزم‌آرا، گویندهٔ معروف رادیو، بهرام شاهرخ بود که ابتدا به عنوان مبلغ حزب نازی شهرت پیدا کرد. در سال‌های دههٔ ۱۹۴۰، شاهرخ مدیر بخش فارسی رادیو برلین بود و با صدای پرشور خود خبر پیروزی‌های دول محور و آیندهٔ با شکوه روابط ایران و آلمان را همه روزه به گوش ملت ایران می‌رساند. برنامه‌های وی مملو از احساسات ضدانگلیسی بود و تنفر مردم سراسر ایران از امپریالیسم بریتانیا را تشدید می نمود.

هنگامی که ورق جنگ برگشت، او به طرز مرموزی شغل خود را از دست داد؛ برخی افسران امنیتی نازی به جاسوسی وی برای انگلیسی‌ها شک کردند. مدت زیادی نگذشت که او در کمال حیرت شنوندگان خود وارد رادیو تهران شد و

مه از دهانهٔ منجیل بالا آمد یکه بود و دره‌ها را پُر کرده بود و سر کوه‌ها از میان مه با آدمی سلام و علیک می کرد. پس از محو در زیبایی‌های طبیعت سرازیر شدیم و میان راه به آوه رسیدیم و منزل مشهدی حکمت رفتم. مردی مهربان و آرام و پدیرای مهمان، شب را منزل او ماندیم و فردا صبح به راه افتادیم و خود را به «شترخان» و «گازرخان» رساندیم. در گازرخان منزل شیخ مرتضی المونی وارد شدیم. مردی بلند قد و ورزیده با لباس دهقانی و گیوه‌ای محلی به پا داشت که آن را «گیوهٔ سنگ‌شکن» می گفتند. ورنگشیده راحت از کوه بالا می‌رفت، ننه سکنیه نشن بود و بچه نبوده بود و به تازگی شیخ مرتضی به «شترخان» رفته بود و دختری جوان را به از دواج در آورده بود و گاه‌گاهی به او سر می زد. ننه سکنیه از این جریان ناراحت بود و هر وقت سرشوفر را دور می دید دادش بلند بود. شیخ مرتضی قصه‌های شنیدنی و حکایت‌های گفتنی زیاد داشت از جمله قصهٔ آمدن حسن صباح به «گازرخان» و خریدن یک پوست گاو زمین برای خواندن نماز و دوال کردن این پوست و به دور قلعه الموت کشیدن و تصاحب کردن آن را با آب و تاب شرح می داد.

برای سنجیدن هوش و ذکاوت مرد به وسیلهٔ حسن صباح می گفت که حسن صباح در خزینهٔ حمام مشغول شستن تن و بدن خود بود و پنج شش نفر دیگر در خزینه بودند، ناگاه حسن صباح گفت: ابوی سوختگی می‌اد! این پنج شش نفر گمان کردند لنگ‌های آنان سوخته است ناگهان از خزینه بیرون آمدند. حسن صباح فهمید که اینان از هوش و ذکاوت عاری‌اند و همین ج‌ا می توان بساط را پهن کرد. و صدها قصهٔ دیگر که به اطالهٔ کلام می‌افزاید.

شیخ مرتضی پنج شش بار ما را به قلعه برد و آنچه از دیدگان شنیده بود و در حافظه داشت برای ما بیان می کرد. اطاق حسن صباح را به ما نشان می داد و می گفت این همان اطاق است که حسن صباح بیست و چهار سال و سه ماه در این اطاق مانده و نقشه‌های خود را یکی پس از دیگری عملی می کرده.

درخت موراکان حوض نشان می داد و می گفت این درخت به دست حسن صباح کاشته شده است. الخ. در همین روزها بود که مرحوم میرزا محمدخان قزوینی مشغول تصحیح و چاپ مجلد سوم تاریخ جهانگشا در اوقاف گیب بود و اشکالاتی در آن پیدا کرده بود و اشکالات را در محوم المونی بزرگ پرسیده بود و او هم نامه را به نشانی شیخ مرتضی فرستاده بود و شیخ مرتضی مشغول تجسّس بود. دور به پایان رسید و ما مجبور بودیم به طهران باز گردیم شیخ مرتضی سه قاطر برای ما گرفت. بار و بندیل ما را بار کردند و خود شیخ مرتضی دو سه کیلومتری با ما همراهی کرد. در مسیر راه به ماری برخورد مار وحشت زده شد و به طرف سوراخش رفت.

مار بدو و شیخ مرتضی بدو. یک سوم مار داخل سوارخ شده شیخ مرتضی رسید و دُم مارا گرفت شیخ مرتضی یکش و مار یکش بالاخره دُم مار پاره شد و به دست شیخ مرتضی ماند و مار خود را از شَر شیخ مرتضی خلاص کرد. دو سه کیلومتری با ما آمد و ما را به خدا سپرد ما هم از راه آشنستان و کورانه به قزوین آمدیم و با اتوبوس به طهران وطن خوبان منزلگه مهرویان رسیدیم.

سفر به رشته جبال البرز

پیش از اینکه به کار بررسی آثار تاریخی کوهستان گیلان

ایران گشت؛ استاد دکتر منوچهر ستوده

بر فراز البرز



بپردازم سه سفر به دهکده‌های نواحی دیلمان رفته بودم.

در سال ۱۳۲۷ شمسی، پانزده روز در دیلمان و اسپیلی و کوههای اطراف، به گردآوری گیاه‌ها وحشرات قزوینی مشغول تصحیح و چاپ مجلد سوم تاریخ جهانگشا در اوقاف گیب بود و اشکالاتی در آن پیدا کرده بود و اشکالات را در محوم المونی بزرگ پرسیده بود و او هم نامه را به نشانی شیخ مرتضی فرستاده بود و شیخ مرتضی مشغول تجسّس بود.

دور به پایان رسید و ما مجبور بودیم به طهران باز گردیم شیخ مرتضی سه قاطر برای ما گرفت. بار و بندیل ما را بار کردند و خود شیخ مرتضی دو سه کیلومتری با ما همراهی کرد. در مسیر راه به ماری برخورد مار وحشت زده شد و به طرف سوراخش رفت.

شروع به پخش برنامه‌هایی نموده که در حمایت کامل از انگلیسی‌ها ساخته می شد. رزم‌آرا او را «مدیر رادیو و تبلیغات» معرفی نمود و شاهرخ و با همان شور و حرارت به دفاع از اهداف شرکت نفت انگلیس و ایران پرداخت که یک دهه قبل در دفاع از نازی‌ها نشان داده بود، او علاوه بر آن که شخصاً برنامه‌های پرشوری را اجرا می کرد، به شرکت نفت انگلیس و ایران در پیدا کردن و رشو و دادن به روزنامه‌نگاران و سردبیران قابل اعتماد کمک می نمود.

در این زمان مجلس اعضای کمیسیون نفت خود را معرفی کرد. بدیهی است که مصدق جزو این اعضا بود و در اولین جلسه کمیسیون نیز به عنوان رئیس آن انتخاب شد. کمیسیون دو نوبت در هفته تشکیل جلسه می داد. بسیاری از اعضای کمیسیون به همان اندازه شرکت نفت انگلیس و ایران نسبت به عدول از مواضع خود و دستیابی به سازش بی‌میل بودند. منوچهر فرمانفرمایان، مدیر موسسه نفتی دولت ایران در تعداد زیادی از این جلسات شرکت نمود و بعدها در این خصوص نوشت:

«در ظاهر، کمیسیون برای آن تاسیس شده بود که در خصوص لایحهٔ الحاقی به بررسی بپردازد و زمینه‌هایی

– کمّنی – گیلارکش – شاه‌اجان – هفتاب – مازی کوتی – فیروزکوه – کل مازی – بی‌نود بینکی – گورجی قلاکوتی – گورج – داسمک – کو – ریاب – پرامکوه – تویلا – جبر تویلا – سی – پرد – زریاز – دیورود – سیاکشان – پلام – جبرپلام – دیمایان – زریارخوانی لات – درازلات – تول لات – هرات بر – بالنگا – رحیم‌آباد.

در تیرماه سال ۱۳۴۷ با همراهی افشین ستوده – پسرهم – به باقی ماندهٔ آبادی‌های سمام سری زدیم و به دیدن دو بقعه‌ای که بر بلندترین کوه‌های این نواحی است رفتم و پس از بازدید بقعهٔ لسیو که قدمتی دارد، به مسجد رودبارک که در زمان اسلام ناصرالحق – از انمهٔ زبیده – ساخته شده است، رسیدیم و از یکایک دهکده‌های نامبردهٔ زیر که بر سر راه ما واقع بودند، دیدن کردیم: رحیم‌آباد – بالنگا – هرات بر – تول لات – دراز لات – سوگاور – دیمایان – سجاره – پلام – سیاکشان – دیورود – زریاز – اغوزکندسر – لامشکس – گرّهٔ گاور – رزگردن – شوک – تارش – پرامکوه – ریاب – هردورود – کیاسه – برمه کوه – ایرمحله – ایزدین – ریسن – دهیه کو – چم تو – بلکوت – خنه‌سر – تلپسن – سوختخای کش – تلاینک – ملاخروشه – سوری – زراکی – دشتک – گلیه – لسیو – شفیع‌آباد – مومن زمین بر گام – دتوره –سُر – کلکاموس – شُشویل – لرده – سسولکابن – توسه چال – رودبارک – لیماگورو – تریو – آسیاب دره – سی پرد – سلم دارین – زریاز – دیورود. از این محل از دهکده‌هایی که در سفرهای پیش ذکر شد گذشیم و به رحیم‌آباد رسیدیم.

در تابستان سال ۱۳۴۹، به قصد عکس برداری و اندازه‌گیری از پل انبوه، با ماشین به اتفاق «افشین» از خلیل‌آباد رودبار به راه افتادیم و پس از طی راهی دراز و پر تشنّیب و فراز به کلیشم رسیدیم. ماشین را به قهوه‌چی کلیشم سپردیم و راه دراز میان کلیشم و کربی انبوه را در نصف روز طی کردیم و ششی و در سر پل، با پشه و گرما گذراندم که خاطرهٔ جانگزای آن فراموش نشدنی است.

در پاییز همان سال به اتفاق آقای امیر کاشفی، با اتومبیل از راک خلیل‌آباد، رودبار به چراکوه آمدیم. از اینجا با قاطر، مدت یک هفته سراسر خاک دیلمان را گردش کردیم. در این مدت نگارنده توانست تا سر حد امکان، بناها و آثار تاریخی خاک دیلمان را از قلعه کو تپها و گورستانهای قدیمی (که بیشتر حفاری شده و دست خورده است) و امامزاده‌ها و حمام‌ها و کاروانسراها و راههای قدیمی را بررسی کند و شرحی دربارهٔ هر یک بنویسد.

برای شناسایی و بررسی آثار تاریخی دهکده‌های جبر و ولایت اشکور و سیارسیاق ییلاقی و بالااشکور، روز اول امراد ماه سال ۱۳۵۰ به اتفاق آقای سیدابوالحسن زیدی و افشین ستوده، به راه افتادیم و دهکده‌ها و محل‌های ییلاقی نامبردهٔ زیر را یکی پس از دیگری از

او پس از آزادی، باسرعت تبدیل به یک رهبر پرطرفدار مردمی شد. محمد رضا شاه با فرستادن وی به تبعید در سال ۱۹۴۹ (بهمن ۱۳۲۷) و پس از اجرای سوء قصد، تلاش نمود تا آیت الله کاشانی را وادار به سکوت نماید اما کاشانی از بیروت در انتخابات مجلس شرکت نمود و انتخاب شد. شش ماه بعد از ترور او، قتلش را با سرقت مردم باعث گردید تا شاه به وی اجازهٔ بازگشت دهد و صدها هزار تن در این هنگام به استقبال وی رفتند. او در سخنرانی خود خطاب به جمعیت، مصدق و جبهه ملی را به عنوان مپهن پرستان حقیقی مورد ستایش قرار داد.

آیت الله کاشانی به شدت با غرب احساس دشمنی می کرد، اندیشه‌های آزاد داشت و بر این باور بود که مسلمانان فقط هنگامی باید از قوانین عرفی تبعیت نمایند که مغایرتی با شریعت اسلام نداشته باشد. گرایش‌های میهن پرستانه وی قالب محدودی داشت؛ او مایل بود مردم ایران زمام امور خود را در دست بگیرند

نزدیک دیدیم: رحیم‌آباد – بالنگا – هرات بر – تول لات – درازلات – سوگاور – دیمایان – سجیران – لیما – قلعهٔ لیما – دز ماشین – کاکرد – مایستان سفلی – سارم – سیارستاق محله – سکنسه رود – برندان – درگاه (طوسن) – گیری – کیت – تمل – تارنه – یازن – سپارده – سیاکول سرا – گوگا – کلام خوانی سسر – کلام شوره – کلام سسرده – امام‌زاده سام و لام بر قلعهٔ سواته کوه – زبران – لسیو گردن – یازی کش – دتوره سسر – شُشویل – لرده – رومه دشت – تاش سر – سی پرد – سلم دار – زریاز – دیورود – سیاکشان – دیمایان – از اینجا از آبادی‌هایی که بر سر راه ییلاق است و در اول سفر نام بردیم گذشیم و به رحیم‌آباد آمدیم. این سیر و سفر نه روز به درازا کشید.

در اواخر امراد ماه همان سال که مشغول چاپ کتاب از آستارا تا استارباد بودم، در مطالب تاریخی سمام به اشکالاتی برخوردیم که راه حل آنها، دیدار دوباره از سر تربت امام بود. به اتفاق آقای سیدابوالحسن مرتضوی به امالش آمدیم و پیاده به راه افتادیم و از محل‌های بلارده‌کان و هلودشت و میان لنگه و خسیل دشت گذشیم. از اینجا راه را منحرف کرده و خود را به سر تربت رساندیم. پس از مطالعه و رفع اشکالات که ساعتها به درازا کشید، به دهکدهٔ امام رفتم و پس از بازدید از خانه‌های قدیمی اربابی و بررسی امامزاده‌ها به کاکرد و کجید آمدیم. بازدیدگی شدید مانع کار شد و ما را به طرف راهی که آمده بودیم، راند. آب بر سر پای در گل، پس از هشت ساعت راه پیمایی مداوم، خود را به بلارده‌کان رساندیم و پس از کمی استراحت، پیاده به امالش رسیدیم.

اگر یکی دو اثر تاریخی و قابل ذکر راندید به گیریم، در مناطق کوهستانی سمام و شاهجان و پایین اشکور و سیارستاق و بالااشکور، از بناها و آثار تاریخی نشانی نیست. آثار تمدن‌های پیش از تاریخ در این مناطق فراوان است و از حفاری‌های سطحی و غیر علمی که کرده‌اند، می‌توان به سابقهٔ تمدن و گذشتهٔ پیش رفتهٔ این نقاط پی برد. ولسی از آثار دوران اسلامی بنایی که قابل بررسی و جالب نظر باشد، نمی‌توان یافت. تا جایی که اطلاع داریم در این صفحات قلعه‌های مستحکم و کاخهای سلطنتی در لوسن (درگاه) و دیلمان و شارسام بر پای بوده است. به نظر نگارنده کمان رفتن آثار گذشته، در این نواحی بوده است. جدال انمهٔ زیدی و پیشوایان اسماعیلی با خاندانهای قدیمی و سلسله‌های سلاطین محلی، بسیاری از این آثار را از میان برد. سرانجام سادات زیدی بر بیشتر این صفحات مسلط شدند. پس از این شیعیان اثنی عشری، بر سادات زیدی دست یافتند و ایشان نیز به نوبهٔ خود، به خرابی این صفحات کوشیدند.

امادرعین حال اعتقاد داشت بعد از اخراج عناصر بیگانه، ایران قسمتی از یک مجموعهٔ سرزمین‌های مشترک المنافع اسلامی خواهد شد که هم با غرب و هم با بلوک کمونیست به ستیز خواهد پرداخت. در عین حال، او نیز همچون روحانیونی که حدود نیم قرن پیش به حمایت از انقلاب مشروطه پرداخته بودند، مبارزه با انگلستان را یک وظیفهٔ مقدس می دانست. در اجرای این وظیفه، آیت‌الله کاشانی وارد سیاست شد و با ایجاد فراکسیون ویژهٔ خود در مجلس به طرز خستگی ناپذیری به ترغیب توده‌ها برای حمایت از مصدق پرداخت. او در یک شرکت نمود و انتخاب شد. شش ماه بعد از ترور او، قتلش را با سرقت مردم باعث گردید تا شاه به وی اجازهٔ بازگشت دهد و صدها هزار تن در این هنگام به استقبال وی رفتند. او در سخنرانی خود خطاب به جمعیت، مصدق و جبهه ملی را به عنوان مپهن پرستان حقیقی مورد ستایش قرار داد.

آیت الله کاشانی به شدت با غرب احساس دشمنی می کرد، اندیشه‌های آزاد داشت و بر این باور بود که مسلمانان فقط هنگامی باید از قوانین عرفی تبعیت نمایند که مغایرتی با شریعت اسلام نداشته باشد. گرایش‌های میهن پرستانه وی قالب محدودی داشت؛ او مایل بود مردم ایران زمام امور خود را در دست بگیرند

ادامه دارد

فرهنگی

چهارشنبه ۹ مهر ۱۳۹۳/ سال هشتادونهم - شماره ۲۵۹۸۵

ویژه فرهنگ‌تاریخ و تمدن ایران و جهان/۱۹۹۱ **اخباریات**

منظره

سید ضیاء در دادگاه دکتر مصدق

ما را ترسانده‌اند

فرمند: بنده معتمد که ۱۰۰ نفر از افراد فاسد را به دار بزنند و صد و یکمی را که بنده باشم و بنده خودم را فاسد می دانم، به دار بزنند!
آقندر واجب می‌دانم که تا وقتی اشخاص فاسد را یکی پس از دیگری به دار نزنند این دستگاه‌های مملکت، این مجلس، این دولت، این شاهنشاه و تمام تشکیلات ما به یک پول سیاه نمی‌ارزد! این اشخاص فاسد را باید از بین برد.
آقای آقا سید ضیاءالدین می‌بایست در آن موقعی که کودتا کردند آن دوله‌ها را به دار بزنند، چرا نزنند؟

ملک‌مدنی: شاه مملکت را مستثنی کنید ایشان مصونیت دارند!!

امینی: مقصودشان تشکیلات دربار است.
مرات اسفندیاری: هر خائنی را باید از بین برد. (زنگ رئیس)
آقایان: تمنای کتم انتظامات را حفظ کنید.

فرمند: مقصود بنده شخص شاه نیست. مقصود بنده اینچا دولت است و نگفتم که از بین ببرید و باید حتماً دار بزنید، بنده مقصودی ندارم.

صفوی: این طور نیست! ما شاه را دوست داریم. آقا شاه مقدس است! شاه در مملکت مشروطه مقدس است و مسئول نیست. ما شاه خودمان را دوست داریم.)

(زنگ ممتد رئیس)
آقای صفوی من به شما اخطار می‌کنم، اخطار نظامانه.

فرمند: بنده احترام شاه را دارم. احترام همه را دارم. آن پنچ رکن را که بنده عرض کردم ارکان پنج‌گانه است که در مجلس خصوصی گفتم این‌ها را عرض کردم که باید تشریک مساعی کنند و کار کنند و افراد فاسد را از بین ببرند.

رئیس: تمنای می‌کنم آقای فرمند که در مذاکراتان خارج از موضع نشوید.

فرمند: اینجا از فلاحت و صناعت و همه چیز صحبت شد حرفی نزدیک ولی از اینکه گفته می‌شود اشخاص فاسد و خائن را باید محاکمه نموده و پس از محکومیت دار بزنند بیهام می‌شود. چرا باید بگویند مردم را دار بزنید حرف می‌زنید.

ملک‌مدنی: قبل از تحقیق که مردم را دار نمی‌زنند.

مرآت اسفندیاری: بگذارید حرف بزنند.

روحی: بفرمایید، آقا بفرمایید.

مجد ضیایی: بنده اخطار نظامانه دارم. ماده ۱۱۰ نظامنامه را به طریق زیر قرائت نمودند:
ناطق باید از موضوع مباحثه خارج نشود. چنانچه خارج شود، رئیس او را متذکر می‌سازد و اگر تخطی جزو مزبور خواهد توضیحاتی بدهد که او از موضوع خارج نشده است یا آنکه خارج از موضوع شدن دلایل دارد در این باب اجازه داده نخواهد شد.

رئیس: (خطاب به آقای مجد ضیایی) دستور داده شد و خارج از موضوع صحبت نفرمایند.

ملک‌مدنی: چرا همه را در یک ردیف قرار می‌دهید. بی‌جهت که نباید اشخاص را به دار زد.

زنگ ممتد رئیس: دعوت به سکوت.

نمایندگان: آقا بفرمایید، بفرمایید.

فرمند: مقصود بنده و نقطه نظرم انقلاب بود. بنده در اینجا که قسم خواهم خورد، بنده نگفتم که بدون محاکمه کسی را دار بزنند، در انقلاب همه محاکمه دارند. بنده هم نخواهم گفت که بدون محاکمه کسی را دار بزنند. در تمام مؤسسات ما، در تمام ادارات، در تمام طبقات اشخاص فاسد هستند و ما باید با این فاسدها مبارزه کنیم. آخرین عرض بنده نسبت به آقای آقا سید ضیاءالدین این بود که دیروز وقتی که ایشان گرم صحبت شدند، بنده یک حالت روحیه از ایشان مشاهده کردم که هنوز ایشان به مقام ریاست وزاری نرسیده‌اند یا یک حالت نخوت و غروری صحبت می‌کنند که بنده وحشت کردم. برای اینکه این مثل معروف است که **امام مرد گریزه** از ریسمان می‌ترسد. ما را ترسانند. آن دوره پهلوی به قدری ما را ترسانده است که یک کسی اگر یک قدری تند حرف بزند، ما فوراً می‌ترسیم. (خنده نمایندگان)

۴۹ فرهنگ

چهارشنبه ۹ مهر ۱۳۹۳ / سال هشتادونهم - شماره ۲۵۹۸۵

ویژه فرهنگ‌تاریخ و تمدن ایران و جهان/۱۹۹۱ **اخبارات**

نامه های دکتر مصدق به :

استاد ادیب برومند

اشاره:ضمیمه فرهنگی در سال گذشته نامه های دکتر مصدق را در چندین شماره به چاپ رساند که مورد استقبال شما خوانندگان عزیز فرار گرفت. استاد ادیب برومند نامه هایی از مرحوم دکتر مصدق داشتند که از سر لطف آنها را در اختیار ما گذاشتند که برای اولین بار چاپ می شود.

خدمت آقای ادیب برومند

از نامه و احساسات ملاحظت آمیز شما و مخصوصاً چکامه‌ای را که در تهیهج و تشریح احساسات ملی سروده و ارسال فرموده بودید نهایت تشکر را دارم.

دکتر محمد مصدق

احمدآباد ۹ فروردین ماه ۱۳۴۳

قربانت کردم. مرقومه محترمه که از حسن اتفاق بخانه بنده در شهر داده شده بود، عَزَّ وِصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. گرچه عیدی برای ما نیست خواهانم که در این سال جنابعالی خوش بگذرد و سالیهای بسیار در کمال صحت و سلامت بسر ببرد. بنده هم روز گاری را می گذرانم تا به پیمن چه وقت به سر می آید و از این زندگی خلاص می شوم. بیش از این عرضی ندارم و ابرادت خود را تجدیدی می نمایم.

دکتر محمد مصدق

احمدآباد ۱۸ آبان ۱۳۴۱

قربانت کردم. مرقومه محترمه عَزَّ وِصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. خواهانم همیشه خوش و سلامت باشید و به خدمات این مردم رنجیده، توفیق خاص یافته. در خاتمه تشکرات خود را تقدیم و ارادت خود را بر عرض می رسانم.

دکتر محمد مصدق

۶ دیماه ۱۳۴۵

قربانت کردم، مرقومه محترمه مورخ ۵ دیماه عَزَّ وِصول ارزانی بخشید. عرض کنم بعد از یک مدت مدید بی خبری چقدر موجب خوشحالی و مسرت گردید.

حال بنده همانطوری است که بوده و اکنون با برق معالجه می کنند. در خاتمه تشکرات خود را از جیمه‌های کز مرحمتی تقدیم می کنم و سلامت مرحوم محترم را خواهانم.

دکتر محمد مصدق

احمدآباد ۱۲ آبان ماه ۱۳۴۴

قربانت کردم، مرقومه محترمه و چهار جعبه گز مرحمتی که مشعر از صحت و سلامت جنابعالی است، عَزَّ وِصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. تشکرات خود را از این لطفی که فرموده‌اید، تقدیم میکنم و سلامت وجود محترم را خواهانم.

ارادتمند: دکتر محمد مصدق

احمدآباد ۱۸ ارداد ماه ۱۳۴۴

فدایت شوم. مرقومه محترمه و تسلیت آمیز جنابعالی عَزَّ وِصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. قبول بفرمایید که از این مصیبت بسیار رنج می کشم چون که مدت ۲۶ سال با همسر عزیزم زندگی کردم و شریکی برای غم و غصه‌ی خود داشتم و هیچوقت نمی خواستم او برود و من بمانم. اکنون از خدا می خواهم که مرا هرچه زودتر ببرد و از این زندگی ناگوار خلاص شوم. در خاتمه تشکرات خود را از الطاف عالی تقدیم می کنم. صحت و سلامت جنابعالی را خواهانم.

دکتر محمد مصدق



ادامه از صفحه اول

پسرزن پیش افتاد و ما را به منزل حاج ایوب رساند. در را کوبید و حاج ایوب را خواست. مردی سفیدپوش، عرقچین به سر که موی سر و ریش او سفید بود در را گشود و ما را به داخل دعوت کرد. خانه تمیز و آراسته، رختخواب‌ها در چادرشب پیچیده و به دیوار اطاق تکیه داده و کف اطاق از قالی مفروش بود. گفتگوی مخلص با حاج ایوب شروع شد. حاجی از نجوم اطلاعی داشت و سخن از عطارد و مشتری و مَرِیخ به میان آمد، اما از اورانوس و نپتون خبری نداشت. شکل مدار زمین را به دور خورشید پرسید. کاغذ و قلمی خواستم و برای او ترسیم کردم. خلاصه شام آوردند و خوریدیم و خوابیدیم.

صبح برخاستم و پس از ادای فریضه صبحانه خوریدم و به راه افتادیم و به دهکدهٔ «گته ده» رسیدیم. در این دهکده به چند خانوار بهایی برخوردیم. از آنجا به «المبران» و «جوستان» رسیدیم. جوستان جوزستان بوده است و درختان گردوی کهن فراوان داشت. استراحتی کردیم و چای خوردیم. از جوزستان به «تکیه» رسیدیم که امامزاده‌ای داشت و دو جفت درهای کنده‌کاری داشت که بود برای صرف چای به قهوه‌خانهٔ ده رفتم در قهوه‌خانه به شکرالله چاروادرب برخوردیم سه قاطر او را به کرا گرفتیم. هر قاطر به یک تومان که ما را به گازرخان برساند. گردنهٔ «لورز» در سر راه است و بالا رفتن از آن کار حضرت فیل، به چشمهٔ «عزیز و نگار» که گوسفندسرا بود رسیدیم شب را در گوسفندسرا خوابیدیم و فردای پای در راه گردنه نهادیم. هر چه می‌رفتم راه بود. سرانجام به بالای گردنه رسیدیم و شاهد یکی از مناظر زیبای طبیعت شدم.



نفت ایران: روایت‌کنیز

دشمنی مقدسی

یکی از متحدان کلیدی رزم‌آرا، گویندهٔ معروف رادیو، بهرام شاهرخ بود که ابتدا به عنوان مبلغ حزب نازی شهرت پیدا کرد. در سال‌های دههٔ ۱۹۴۰، شاهرخ مدیر بخش فارسی رادیو برلین بود و با صدای پرشور خود خبر پیروزی‌های دول محور و آیندهٔ با شکوه روابط ایران و آلمان را همه روزه به گوش ملت ایران می‌رساند. برنامه‌های وی مملو از احساسات ضدانگلیسی بود و تنفر مردم سراسر ایران از امپریالیسم بریتانیا را تشدید می نمود.

هنگامی که ورق جنگ برگشت، او به طرز مرموزی شغل خود را از دست داد؛ برخی افسران امنیتی نازی به جاسوسی وی برای انگلیسی‌ها شک کردند. مدت زیادی نگذشت که او در کمال حیرت شنوندگان خود وارد رادیو تهران شد و

مه از دهانهٔ منجیل بالا آمد یکه بود و دره‌ها را پُر کرده بود و سر کوه‌ها از میان مه با آدمی سلام و علیک می کرد. پس از محو در زیبایی‌های طبیعت سرازیر شدیم و میان راه به آوه رسیدیم و منزل مشهدی حکمت رفتم. مردی مهربان و آرام و پدیسرای مهمان، شب را منزل او ماندیم و فردا صبح به راه افتادیم و خود را به «شترخان» و «گازرخان» رساندیم. در گازرخان منزل شیخ مرتضی المونی وارد شدیم. مردی بلند قد و ورزیده با لباس دهقانی و گیوه‌ای محلی به پا داشت که آن را «گیوهٔ سنگ‌شکن» می گفتند. ورنگشیده راحت از کوه بالا می‌رفت، ننه سکنیه نشن بود و بچه نیاروده بود و به تازگی شیخ مرتضی به «شترخان» رفته بود و دختری جوان را به از دواج در آورده بود و گاه‌گاهی به او سر می زد. ننه سکنیه از این جریان ناراحت بود و هر وقت سرشوه‌ر را دور می دید دادش بلند بود. شیخ مرتضی قصه‌های شنیدنی و حکایت‌های گفتنی زیاد داشت از جمله قصهٔ آمدن حسن صباح به «گازرخان» و خریدن یک پوست گاو زمین برای خواندن نماز و دوال کردن این پوست و به دور قلعه الموت کشیدن و تصاحب کردن آن را با آب و تاب شرح می داد.

برای سنجیدن هوش و ذکاوت مردم به وسیلهٔ حسن صباح می گفت که حسن صباح در خزینهٔ حمام مشغول شستن تن و بدن خود بود و پنج شش نفر دیگر در خزینه بودند، ناگاه حسن صباح گفت: ابوی سوختگی می‌اد! این پنج شش نفر گمان کردند لنگ‌های آنان سوخته است ناگهان از خزینه بیرون آمدند. حسن صباح فهمید که اینان از هوش و ذکاوت عاری‌اند و همین ج‌ا می توان بساط را پهن کرد. و صدها قصهٔ دیگر که به اطالهٔ کلام می‌افزاید.

شیخ مرتضی پنج شش بار ما را به قلعه برد و آنچه از دیدگان شنیده بود و در حافظه داشت برای ما بیان می کرد. اطاق حسن صباح را به ما نشان می داد و می گفت این همان اطاق است که حسن صباح بیست و چهار سال و سه ماه در این اطاق مانده و نقشه‌های خود را یکی پس از دیگری عملی می کرده.

درخت موراکان حوض نشان می داد و می گفت این درخت به دست حسن صباح کاشته شده است. الخ. در همین روزها بود که مرحوم میرزا محمدخان قزوینی مشغول تصحیح و چاپ مجلد سوم تاریخ جهانگشا در اوقاف گیب بود و اشکالاتی در آن پیدا کرده بود و اشکالات را در محوم المونی بزرگ پرسیده بود و او هم نامه را به نشانی شیخ مرتضی فرستاده بود و شیخ مرتضی مشغول تجسّس بود. دور به پایان رسید و ما مجبور بودیم به طهران باز گردیم شیخ مرتضی سه قاطر برای ما گرفت. بار و بندیل ما را بار کردند و خود شیخ مرتضی دو سه کیلومتری با ما همراهی می کرد. در مسیر راه به ماری برخورد مار وحشت زده شد و به طرف سوراخش رفت.

مار بدو و شیخ مرتضی بدو. یک سوم مار داخل سوارخ شده شیخ مرتضی رسید و دُم مارا گرفت شیخ مرتضی یکش و مار یکش بالاخره دُم مار پاره شد و به دست شیخ مرتضی ماند و مار خود را از شَر شیخ مرتضی خلاص کرد. دو سه کیلومتری با ما آمد و ما را به خدا سپرد ما هم از راه آشنستان و کورانه به قزوین آمدیم و با اتوبوس به طهران وطن خوبان منزلگه مهرویان رسیدیم.

سفر به رشته جبال البرز

پیش از اینکه به کار بررسی آثار تاریخی کوهستان گیلان

ایران گشت؛ استاد دکتر منوچهر ستوده

برفراز البرز



بپردازم سه سفر به دهکده‌های نواحی دیلمان رفته بودم.

در سال ۱۳۲۷ شمسی، پانزده روز در دیلمان و اسپیلی و کوههای اطراف، به گردآوری گیاه‌ها وحشرات قزوینی مشغول تصحیح و چاپ مجلد سوم تاریخ جهانگشا در اوقاف گیب بود و اشکالاتی در آن پیدا کرده بود و اشکالات را در محوم المونی بزرگ پرسیده بود و او هم نامه را به نشانی شیخ مرتضی فرستاده بود و شیخ مرتضی مشغول تجسّس بود.

دور به پایان رسید و ما مجبور بودیم به طهران باز گردیم شیخ مرتضی سه قاطر برای ما گرفت. بار و بندیل ما را بار کردند و خود شیخ مرتضی دو سه کیلومتری با ما همراهی می کرد. در مسیر راه به ماری برخورد مار وحشت زده شد و به طرف سوراخش رفت.

شروع به پخش برنامه‌هایی نموده که در حمایت کامل از انگلیسی‌ها ساخته می شد. رزم‌آرا او را «مدیر رادیو و تبلیغات» معرفی نمود و شاهرخ و با همان شور و حرارت به دفاع از اهداف شرکت نفت انگلیس و ایران پرداخت که یک دهه قبل در دفاع از نازی‌ها نشان داده بود، او علاوه بر آن که شخصاً برنامه‌های پرشوری را اجرا می کرد، به شرکت نفت انگلیس و ایران در پیدا کردن و رشوه دادن به روزنامه‌نگاران و سردبیران قابل اعتماد کمک می نمود.

در این زمان مجلس اعضای کمیسیون نفت خود را معرفی کرد. بدیهی است که مصدق جزو این اعضا بود و در اولین جلسه کمیسیون نیز به عنوان رئیس آن انتخاب شد. کمیسیون دو نوبت در هفته تشکیل جلسه می داد. بسیاری از اعضای کمیسیون به همان اندازه شرکت نفت انگلیس و ایران نسبت به عدول از مواضع خود و دستیابی به سازش بی‌میل بودند. منوچهر فرمانفرمایان، مدیر موسسه نفتی دولت ایران در تعداد زیادی از این جلسات شرکت نمود و بعدها در این خصوص نوشت:

«در ظاهر، کمیسیون برای آن تاسیس شده بود که در خصوص لایحهٔ الحاقی به بررسی بپردازد و زمینه‌هایی

صادق، در قهوه‌خانهٔ کتله کنار سفیدرود بار انداختیم و پس از سوار شدن قایق و گذشتن از آب، به راه مالرویی کنار گوهرود که امروز ماشین‌رو شده است، در آمدیم و پس از طی فرسنگ‌ها راه به ناش و آسیاب‌بر و دیلمان رسیدیم و از راه کنار شسیم‌رود به سیاهکل رفتم. با این سفرها، ناحیهٔ دیلمان را کم و بیش می‌شناختم و با مردم آن سامان آشنایی داشتم.

مطالعه آثار تاریخی گیلان

در اسمر داد ماه سال ۱۳۴۶، برای تحقیق در آثار

ایران گشت؛ استاد دکتر منوچهر ستوده

کمنی – گیلارکش – شاه‌اجان – هفتاب – مازی کوتی – فیروزکوه – کل مازی – بی‌نود بینکی – گورجی قلاکوتی – گورج – داسمک – کرباب – پرامکوه – تویلا – جبر تویلا – سی‌سری پرد – زریاز – دیورود – سیاکشان – پلام – جبرپلام – دیمیان – زریارخوانی لات – درازلات – تول لات – هرات بر – بالنگا – رحیم‌آباد.
در تیرماه سال ۱۳۴۷ با همراهی افشین ستوده – پسرهم – به باقی ماندهٔ آبادی‌های سمام سری زدیم و به دیدن دو بقعه‌ای که بر بلندترین کوه‌های این نواحی است رفتم و پس از بازدید بقعهٔ لسیو که قدمتی دارد، به مسجد رودبارک که در زمان اسلام ناصرالحق – از انمهٔ زبیده – ساخته شده است، رسیدیم و از یکایک دهکده‌های نامبردهٔ زیر که بر سر راه ما واقع بودند، دیدن کردیم: رحیم‌آباد – بالنگا – هرات‌بر – تول لات – دراز لات – سوگاور – دیمیان – سجاره – پلام – سیاکشان – دیورود – زریاز – اغوزکندسر – لامشکس – گرهٔ گاور – رزگردن – شوک – تارش – پرامکوه – ریاب – هردورود – کیاسه – برمه کوه – ایرمحله – ایزدین – ریسن – دهیه‌کو – چم‌تو – بلکوت – خنه‌سر – تلپسن – سوختخای کش – تلانیک – ملاخروشه – سوری – زراکی – دشتک – گلیه – لسیو – شفیع‌آباد – مومن زمین – بر گام – دتوره –سکر – کلکاموس – ششویل – لرده – سسولکابن – توسه چال – رودبارک – لیماگورو – تربو – آسیاب دره – سی‌سری – سلم دارین – زریاز – دیورود. از این محل از دهکده‌هایی که در سفرهای پیش ذکر شد گذشیم و به رحیم‌آباد رسیدیم.

در تابستان سال ۱۳۴۹، به قصد عکس‌برداری و اندازه‌گیری از پل انبوه، با ماشین به اتفاق «افشین» از خلیل‌آباد رودبار به راه افتادیم و پس از طی راهی دراز و پر تشنّب و فراز به کلیشم رسیدیم. ماشین را به قهوه‌چی کلیشم سپردیم و راه دراز میان کلیشم و کربی انبوه را در نصف روز طی کردیم و ششی و در سسر پل، با پشه و گرما گذراندم که خاطرهٔ جانگزای آن فراموش نشدنی است.

در پاییز همان سال به اتفاق آقای امیر کاشفی، با

اتومبیل از راکار خلیل‌آباد، رودبار به چراکوه آمدیم. از اینجا

با قاطر، مدت یک هفته سراسر خاک دیلمان را گردش

کردیم. در این مدت نگارنده توانست تا سر حد امکان،

بنهاها و آثار تاریخی خاک دیلمان را از قلعه کونیاو

گورستانهای قدیمی (که بیشتر حفاری شده و دست

خورده است) و امامزاده‌ها و حمام‌ها و کاروانسراها و

راههای قدیمی را بررسی کند و شرحی دربارهٔ هر یک

بنویسد.

برای شناسایی و بررسی آثار تاریخی دهکده‌های

جبر و ولایت اشکور و سیارسیاق ییلاقی و بالااشکور،

–سرتربت اسام –زرچساک –بهارسرا –سوماسرا –

خوش خوانی –مرو – لرد – کاک رود – گرماپور – بنه

زمین –بهار نشین –تالاسری –تورار – گرچاک – گاوخس

–آرده سامان –سبه دشت – باجو – لشکستان – گرد کول

ملش – کهلستان – لات لیل – گرسک – بلاردکان –

هلودشت – میان لنگه – خرکال – خسیل دشت – لتاکون

–اربوداردشت –دکرف کش –شارسمام –بابوجان‌دره

–سرتربت اسام –زرچساک –بهارسرا –سوماسرا –

خوش خوانی –مرو – لرد – کاک رود – گرماپور – بنه

زمین –بهار نشین –تالاسری –تورار – گرچاک – گاوخس

–آرده سامان –سبه دشت – باجو – لشکستان – گرد کول

ملش – کهلستان – لات لیل – گرسک – بلاردکان –

هلودشت – میان لنگه – خرکال – خسیل دشت – لتاکون

–اربوداردشت –دکرف کش –شارسمام –بابوجان‌دره

–سرتربت اسام –زرچساک –بهارسرا –سوماسرا –

خوش خوانی –مرو – لرد – کاک رود – گرماپور – بنه

زمین –بهار نشین –تالاسری –تورار – گرچاک – گاوخس

–آرده سامان –سبه دشت – باجو – لشکستان – گرد کول

ملش – کهلستان – لات لیل – گرسک – بلاردکان –

هلودشت – میان لنگه – خرکال – خسیل دشت – لتاکون

–اربوداردشت –دکرف کش –شارسمام –بابوجان‌دره

–سرتربت اسام –زرچساک –بهارسرا –سوماسرا –

خوش خوانی –مرو – لرد – کاک رود – گرماپور – بنه

زمین –بهار نشین –تالاسری –تورار – گرچاک – گاوخس

–آرده سامان –سبه دشت – باجو – لشکستان – گرد کول

ملش – کهلستان – لات لیل – گرسک – بلاردکان –

هلودشت – میان لنگه – خرکال – خسیل دشت – لتاکون

–اربوداردشت –دکرف کش –شارسمام –بابوجان‌دره

–سرتربت اسام –زرچساک –بهارسرا –سوماسرا –

خوش خوانی –مرو – لرد – کاک رود – گرماپور – بنه

زمین –بهار نشین –تالاسری –تورار – گرچاک – گاوخس

–آرده سامان –سبه دشت – باجو – لشکستان – گرد کول

ملش – کهلستان – لات لیل – گرسک – بلاردکان –

هلودشت – میان لنگه – خرکال – خسیل دشت – لتاکون

–اربوداردشت –دکرف کش –شارسمام –بابوجان‌دره

–سرتربت اسام –زرچساک –بهارسرا –سوماسرا –

خوش خوانی –مرو – لرد – کاک رود – گرماپور – بنه

زمین –بهار نشین –تالاسری –تورار – گرچاک – گاوخس

–آرده سامان –سبه دشت – باجو – لشکستان – گرد کول

ملش – کهلستان – لات لیل – گرسک – بلاردکان –

هلودشت – میان لنگه – خرکال – خسیل دشت – لتاکون

–اربوداردشت –دکرف کش –شارسمام –بابوجان‌دره

–سرتربت اسام –زرچساک –بهارسرا –سوماسرا –

خوش خوانی –مرو – لرد – کاک رود – گرماپور – بنه

زمین –بهار نشین –تالاسری –تورار – گرچاک – گاوخس

–آرده سامان –سبه دشت – باجو – لشکستان – گرد کول

ملش – کهلستان – لات لیل – گرسک – بلاردکان –

هلودشت – میان لنگه – خرکال – خسیل دشت – لتاکون

–اربوداردشت –دکرف کش –شارسمام –بابوجان‌دره

–سرتربت اسام –زرچساک –بهارسرا –سوماسرا –

خوش خوانی –مرو – لرد – کاک رود – گرماپور – بنه

زمین –بهار نشین –تالاسری –تورار – گرچاک – گاوخس

–آرده سامان –سبه دشت – باجو – لشکستان – گرد کول

ملش – کهلستان – لات لیل – گرسک – بلاردکان –

هلودشت – میان لنگه – خرکال – خسیل دشت – لتاکون

–اربوداردشت –دکرف کش –شارسمام –بابوجان‌دره

–سرتربت اسام –زرچساک –بهارسرا –سوماسرا –

خوش خوانی –مرو – لرد – کاک رود – گرماپور – بنه

زمین –بهار نشین –تالاسری –تورار – گرچاک – گاوخس

–آرده سامان –سبه دشت – باجو – لشکستان – گرد کول

ملش – کهلستان – لات لیل – گرسک – بلاردکان –

هلودشت – میان لنگه – خرکال – خسیل دشت – لتاکون

–اربوداردشت –دکرف کش –شارسمام –بابوجان‌دره

–سرتربت اسام –زرچساک –بهارسرا –سوماسرا –

خوش خوانی –مرو – لرد – کاک رود – گرماپور – بنه

زمین –بهار نشین –تالاسری –تورار – گرچاک – گاوخس

–آرده سامان –سبه دشت – باجو – لشکستان – گرد کول

ملش – کهلستان – لات لیل – گرسک – بلاردکان –

هلودشت – میان لنگه – خرکال – خسیل دشت – لتاکون

–اربوداردشت –دکرف کش –شارسمام –بابوجان‌دره

–سرتربت اسام –زرچساک –بهارسرا –سوماسرا –

خوش خوانی –مرو – لرد – کاک رود – گرماپور – بنه

زمین –بهار نشین –تالاسری –تورار – گرچاک – گاوخس

–آرده سامان –سبه دشت – باجو – لشکستان – گرد کول

ملش – کهلستان – لات لیل – گرسک – بلاردکان –

هلودشت – میان لنگه – خرکال – خسیل دشت – لتاکون

–اربوداردشت –دکرف کش –شارسمام –بابوجان‌دره

–سرتربت اسام –زرچساک –بهارسرا –سوماسرا –

خوش خوانی –مرو – لرد – کاک رود – گرماپور – بنه

زمین –بهار نشین –تالاسری –تورار – گرچاک – گاوخس

–آرده سامان –سبه دشت – باجو – لشکستان – گرد کول

ملش – کهلستان – لات لیل – گرسک – بلاردکان –

هلودشت – میان لنگه – خرکال – خسیل دشت – لتاکون

–اربوداردشت –دکرف کش –شارسمام –بابوجان‌دره

–سرتربت اسام –زرچساک –بهارسرا –سوماسرا –

خوش خوانی –مرو – لرد – کاک رود – گرماپور – بنه

زمین –بهار نشین –تالاسری –تورار – گرچاک – گاوخس

–آرده سامان –سبه دشت – باجو – لشکستان – گرد کول

ملش – کهلستان – لات لیل – گرسک – بلاردکان –

هلودشت – میان لنگه – خرکال – خسیل دشت – لتاکون

–اربوداردشت –دکرف کش –شارسمام –بابوجان‌دره

–سرتربت اسام –زرچساک –بهارسرا –سوماسرا –

خوش خوانی –مرو – لرد – کاک رود – گرماپور – بنه

زمین –بهار نشین –تالاسری –تورار – گرچاک – گاوخس

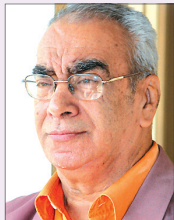
–آرده سامان –سبه دشت – باجو – لشکستان – گرد کول

ملش – کهلستان – لات لیل – گرسک – بلاردکان –

هلودشت – میان لنگه – خرکال – خسیل دشت – لتاکون

–اربوداردشت –دکرف کش –شارسمام –بابوجان‌دره

هشتاد و نهمین سالگرد



تنها در دوران نخستین خلفای عباسی بود که بدون نیاز به تکرار این مطلب، این روابط متقابل ریشه‌دار تر شد و علی‌رغم اعطای آزادی به مراتب بیشتر به اندیشمندان، به گونه‌ای به حمایت رسمی این روابط یاری کرد. در این هنگام حتی بر حسب فرمان مقامات رسمی، ترجمه‌های پیشین متون یونانی به سریانی مورد تصحیح و تجدیدنظر قرار گرفت و ترجمه‌های تازه‌ای از سریانی به عربی، سرعت انتقال علوم مغرب زمین به دنیای اسلام را تکامل بخشید. گذشته از آن، دیگر دانشمندان ایرانی آغاز به وارد کردن علوم ایرانی و هندی به مجموعه علوم دنیای اعراب کردند.

۲- در نخستین سده حکومت عباسیان، برتری از آن مترجمان (یونانی به سریانی و سریانی به عربی) و به ویژه مترجمان مسیحی بود. به این دلیل باید بیشتر کسانی را که پیرامون پزشکی مطلب نوشته‌اند در زمره مترجمان به شمار آوریم نظیر: تیوفیل بن توما (متوفا در ۷۸۵) که از مارونیه و ستاره‌شناس المهدی یعنی سومین خلیفه عباسی بود و اثری از جالینوس را به سریانی برگردانده است. دیگری جرجیس بن جبریل بن بختیشوع (متوفا ۱۵۵/۷۷۱) از مسیحیان نسطوری مکتب جندی شاپور بود که مدتی با دربار منصور رابطه داشت. او قدیمی ترین نماینده پزشکان مشهوری است که به آن خانواده تعلق دارد. نوه او جبرئیل بن بختیشوع (متوفا ۲۱۳/۸۲۸) معروفترین عضو آن خانواده است. یحیی بن البطریق (متوفا در حدود ۸۰۰) یکی از نخستین مترجمانی بود که به خدمت منصور در آمد و ابو زکریا یحیی بن البطریق نیز در خدمت او بود. گزارش شده است که فردا اخیر با زبان لاتین نیز آشنا بوده است. این شخص مترجم آثار متعددی در زمینه پزشکی و فلسفه یونان بوده است. ضمناً گویا برگردان کتاب «سر الاسرار» از زبان عربی نیز مرهون زحمات اوست. این کتاب از سوی مردم قوم لاتین قرون وسطی «رازهای پنهانی» نامیده شده است. این کتاب یکی از شگفت آورترین آثار قرون وسطاست که تألیفش به ارسطو نسبت داده شده است و در آن افسانه‌های مردمی و خرافه‌ها در هم آمیخته و مشحون از قواعدی درباره بهداشت و تغذیه و بررسی‌هایی درباره قیافه‌شناسی است. از این اثر نسخ بسیاری به زبان عربی وجود دارد و در زبان‌های عامیانه مردم اروپایی به صورت‌های متعددی اقتباس شده است.

از دیگر دانشمندان قابل ذکر در این مقام، علمای ایرانی هستند هم چون یعقوب بن طارق (متوفا در حدود ۷۹۶) یا محمد بن ابراهیم فزاری (متوفا در حدود ۸۰۰/۱۸۴). پدر او «متوفا در حدود ۱۶۱/۷۷۷» ستاره‌شناس بوده و شعری هم درباره ستاره‌شناسی سروده است. ساختن نخستین اسطرلابها در بین مسلمانان از کارهای اوست. هر دو دانشمند مذکور دارای روابطی علمی با هند بوده‌اند و با قسمت اعظمی از آثار معروف به سید هانتا آشنایی داشته‌اند. نخستین فرد یعنی یعقوب به تهیه برخی از جداول همت گماشت و دومین فرد یعنی فزاری از سوی خلیفه منصور کتابی مهم درباره نجوم را از زبان سانسکریت به عربی ترجمه کرد. اثر دیگری در دوره قرون وسطی نگاشته شده

است که با داشتن عنوان سنگ شناسی ارسطو شهرتی بسزا یافته است؛ زیرا در آن عناصر فرهنگی یونانی و ایرانی بهم آمیخته است.

۳- از دانشمندان غیر عرب سده دوم و دوازدهم مهم دیگر قابل ذکر است. زیرا آنان گذشته از این که مترجمان یا مؤلفان بخش‌هایی از آثار مکتوب به سایر زبان‌ها بوده‌اند، از لحاظ بسیاری مطالب خود را صاحب ابتکار و نوآوری نشان داده‌اند. ابو زکریا یوحنا بن ماسویه (یوحنا دمشقی) از مسیحیان نسطوری جندی شاپور متوفا به سال ۸۵۷ که در مغرب زمین به نام مسو مایور معروف است و علی طبری که در حدود سال ۸۵۰ به اوج شهرت خود رسیده است، دو تن از دانشمندان غیرعرب هستند. پزشک اخیر فرزند یک ستاره‌شناس مسیحی ایرانی به نام سهل بن ربن طبری نخستین کسی است که به ترجمه المجسطی بطلمیوس به زبان عربی پرداخته است. علی طبری که مدتها در دربار خلفای بغداد می‌زیسته و در همان جا به دین مبین اسلام مشرف شده است، اشتها خود را مرهون یکی از آثارش به نام «فردوس الحکمة» است. این کتاب گرچه یک اثر مهم پزشکی شمرده می‌شود، ولی حاوی اطلاعات جالبی نیز در زمینه سایر علوم بوده و مؤلف در نگارش آن از منابع یونانی و هندی بهره بسیار گرفته است.

بی‌شک چنین شکوفایی چشمگیری از لحاظ پیدایش مترجمان و گردآورندگان آثار علمی نمی‌تواند جز با حمایت رسمی خلفا تحقق یابد؛ اما در این زمینه چند خانواده بزرگ از مروّجان علوم از جمله رقبای خلیفه می‌شوند. بدین جهت باید در نیمه نخست سده نهم، اعمال خیرخواهانه بنو موسی یعنی فرزندان سه گانه موسی بن شاکر را خاطر نشان سازیم. زیرا آنان ضمن این که ریاضیدان و منجم بودند، به ویژه از حامیان علوم و مترجمانی هستند که به خدمت گرفته شدند.

ضمناً در بین این مترجمان، نام دو دانشمند مشهور به اسامی: حنین بن اسحاق و ثابت بن قُره قابل ذکر است. به یاری این اشخاص در اواخر سده نهم به تدریج در بین این مترجمان ساده، به دانشمندانی شگفت‌آور برمی‌خوریم.

در این مقام تنها به معرفی مکتبی که مشهورترین مترجمان را به دور یکدیگر گرد آورده و نام مکتب اسلام داشته است بسنده می‌کنیم. مکتبی که در بین پیروان خود توانسته دانشمندانی طراز اول را تربیت و به جهانیان معرفی کند. معروفترین افراد این مکتب ابوزید حنین بن اسحاق عبادی است (۸۰۹-۸۷۷). این شخص که از پزشکان نسطوری جندی شاپور است، از سوی مؤلفان مسیحی قرون وسطی یوهانیسیوس نامیده می‌شد.

اینان عبارتند از: ابوجعفر محمد (متوفا به سال ۲۵۹/۸۷۲/۳) و حسن و احمد که دو نفر نخست بویژه به هندسه سرگرم بوده‌اند و نفر اخیر به مکانیک (الحیل) می‌پرداخته است، اما بسختی می‌توان اثر شخصی هر یک از آنان را دقیقاً مشخص ساخت. بدین گونه ژرار کرمونی دست به ترجمه کتابی موسوم به اثری در هندسه از سه مؤلف زد که مربوط به وارد ساختن دو میانگین نسبی در هندسه است. از دیگر آثار منسوب به آنان، تألیفاتی درباره موازنه، تقسیم بر سه قسمت مساوی کردن زاویه، و تکوین مکانیکی خسوف است، گذشته از آن که اینان به رصد ستارگان می‌پرداخته و نیز به حل مسائل فنی اشتغال می‌ورزیده‌اند. آنها بدین گونه در داخل خانه خویش در بغداد که در باب‌الطاق بر روی دجله واقع بوده است، رصدخانه‌ای ساخته بودند که در آن جاپیوسته به بررسی و رصد ستارگان می‌پرداختند.

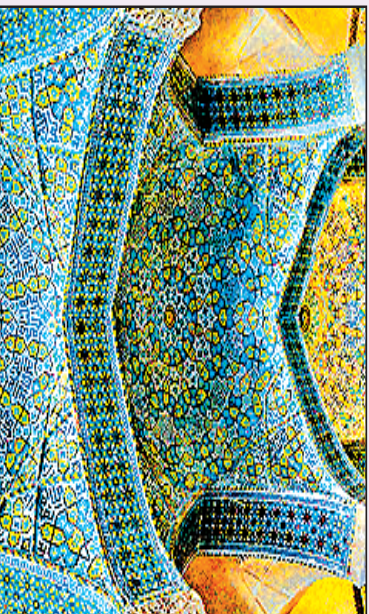
اینان در یکی از آثار خود به نام کتاب الحیل به تشریح بسیاری از آلات موسیقی خودکار مانند فلوت می‌پردازند. محققانی به نام ایلهارد ویدمان در نوشته خود موسوم به آلات موسیقی خودکار در نزد اعراب که در مجلد دوم از انتشارات به

یاد ماندنی معروف به یادنامه یکصدمین سالگرد تولد میکه آماری، سال ۱۹۰۹، صفحات ۱۶۴ تا ۱۸۵) (۷۴) چاپ شد به مطالعه‌ای مفصل درباره این کتاب پرداخته است. این محقق در همین اثر خود از سایر آلات خودکاری که توسط جزری ساخته شده بود نیز یاد کرده است.

حنین بن اسحاق مقالات بیشماری از جالینوس را از یونانی به سریانی و از سریانی به عربی ترجمه کرده است. او در سال ۸۵۶ توانست ۹۵ کتاب را به زبان سریانی و ۳۹ کتاب را به زبان عربی ترجمه کند. وی در سال ۸۵۶/۲۴۲ رساله‌ای انتقادی درباره ترجمه‌هایی از آثار جالینوس نوشت. این اثر مهم در شهر لایپزیک در سال ۱۹۲۵ توسط گو تلف برگ اشتراسر چاپ شد.

حنین بن اسحاق مقدمه‌ای بر کتاب هنر ظرف جالینوس تحت عنوان «ایساقوچی و جالینوس» نوشته که در علم پزشکی در غرب قرون وسطی نقش اساسی داشته و به همت مکتب سالرنو در مجموعه مشهور «آرتیچپلا» گنجانده است. او رساله‌ای در مورد چشم پزشکی دارد که متن و ترجمه انگلیسی آن توسط ماکس میرهوف در سال ۱۹۲۸ در قاهره به چاپ رسیده است.

در این جافقط به ذکر نام فرزند حنین بن اسحاق عبادی به نام ابو یعقوب بن حنین بن اسحاق عبادی (متوفا در حدود سال ۲۹۸/۹۱۰) و نوه او به نام



حُجیب بن حسن قناعت می‌کنیم. باید اذعان کرد که به همت آنها بخش اصلی انتقال علوم کهن به دنیای اسلام به انجام رسید و عصر پیدایش آثار بدیع آغاز شد.

۳- در سده نهم به دانشمندان عرب نوآور برمی‌خوریم. ضمن آن که باید درباره این وجه تسمیه عرب که دانشمندان و فرآورده‌های علمی کشورهای مسلمان اطلاق شده است با یکدیگر به توافق بیشتری برسیم. ابتدا باید توجه داشته باشیم که این دانشمندان دست کم معمولاً برای نوشتن از زبان عربی استفاده می‌کرده‌اند، در صورتی که مثلاً در بین این دانشمندان عرب، ایرانیان بسیاری دیده می‌شوند که در غالب اوقات و گاه منحصرأ زبان فارسی را به کار می‌برده‌اند. وانگهی از سوی دیگر باید اذعان کرد که غالب این دانشمندان و حتی بزرگترین آنها یا مشرک (مانند حرانیان) یا مسیحی و یا یهودی و به ویژه در مشرق زمین ایرانیان بودند؛ در صورتی که در شبه جزیره اسپانیا در واقع از جمله قوم لاتین و یا یهود محسوب می‌شدند.

گذشته از آن که به تأیید همگان و آن چنان که مسلم شده است، بخش اصلی علوم عربی (اسلامی) مشرق زمین مرهون خلاقیت ایرانیان است و بدون هیچ‌شک و شبهه‌ای مهمترین دانشمندان کشورهای اسلامی مانند رازی و ابن سینا و بیرونی به ایرانیان تعلق دارند.

از میراث علمی مرحوم سیمین دانشور

هنر ما در موزه های جهان



کتاب متعددی را که از غالب آن‌ها چندین بار نسخه‌برداری شده است و به تصویر (میناتور) و تذهیب و تشعیر زینت داده شده، اغلب می‌توان در موزه‌ها و کتابخانه‌هایی که ذکر می‌شود، تماشا کرد:

- ۱- موزه مترو پولیتن در نیویورک.
 - ۲- موزه بریتانیا در انگلستان.
 - ۳- مجموعه‌های انجمن سلطنتی آسیایی در لندن.
 - ۴- کتاب خانه دانشگاه ادینبرو، در اسکاتلند.
 - ۵- کتاب خانه ملی و موزه لوور پاریس.
 - ۶- موزه ارمتاژ در لنین گراد.
 - ۷- کتاب خانه تاپکاپو سرای در استانبول.
 - ۸- کتاب خانه قاهره در قاهره.
 - ۹- موزه هنرهای زیبای بوستون در آمریکا.
- و اکنون پیراژیم به توضیح جریان تکامل این فن و مکتب‌ها و استادان آن.

نقاشی ایران پیش از مغول

از قرن سوم تا قرن هفتم هجری، مرکزیت علمی و هنری با بغداد بود که هنرمندان و علمای کشورهای مسلمان به آن روی می‌آوردند تا خریداری برای هنرهای خود بیابند. از کتبی که در بغداد مصور شده‌اند، چند کتاب را معرفی می‌کنم:

۱) قدیمی ترین کتابی که از مکتب معمول در بغداد به دست آمده است، کتاب «خواص الادویه» است که ترجمه عربی کتاب *Materia medica* به قلم Dioscorides است. نقاش غالب تصاویر این کتاب را می‌شناسیم که مصوری به نام عبدالله بن فضل بوده است. این کتاب در کتاب خانه قاهره موجود است.

موضوع تصاویر کتاب، طرز تهیه داروها، جراحان در حال کار، و غیره است. نما و منظره، به وسیله یک یا دو درخت قراردادی نموده شده است. قیافه‌ها نموداری است از انسان متفکر به صورت عام، نه فرد یا افرادی بخصوص. لباس‌ها و پارچه‌ها با پیچ و خم و تاهای تزئینی یا مزین به غنچه و گل و طرح بادبزی تحت تأثیر سنن ساسانی است. رنگ‌های تند، مانند زرد و قرمز، آبی و سبز، ارغوانی و طلایی، برای آرایش طرح‌ها به کار رفته است.

۲) مقامات حریری - چندین نسخه از این کتاب مصور شده است که قدیمی ترین آن‌ها (نوشته شده در ۶۱۹ هجری) و هم چنین عالی ترین آن‌ها (مورخ ۶۳۴ هـ) در کتاب خانه ملی پاریس موجود است. نقاش نسخه عالی، یحیی بن محمود واسط، معروف به «الواسطی» است. در این نسخه، تأثیر هنر مسیحی و نقاشی‌های دیواری زمان ساسانی هر دو نمودار است. بعضی از هیاکل، با لباس‌های گل و گشاد، شباهت به قدیسین مسیحی دارند. نقش‌ها و زینت‌ها نقاشی‌های دیواری را به یاد می‌آورد. در این نسخه، اعراب را ضمن زندگی روزانه‌شان در مسجد، در مزرعه، در صحرا و در اجتماع می‌بینیم. بسیاری از قیافه‌ها دارای حالات و حرکات کاملاً اختصاصی است و همین مشخصه است که این کتاب را از کتاب خواص الادویه گرانبهاتر می‌سازد. صف‌های اشخاص متعدد: اسب‌ها در پس و پیش صحنه‌ها، و نقش‌های تزئینی زمینه لباس‌ها و طرح‌های مجرد و قراردادی و خاص هنر ایران، همه بشارت از طلیعه مینیاتور عالی ایرانی می‌دهند. الواسطی بی‌شک نقاشی بزرگ بوده است که از ترکیب خواص هنرهای ایرانی و مسیحی، هنر تصویرسازی اسلامی را بنا نهاده است.

ادامه دارد

برآند خودبینی و جمل و عجب

که عیب تو را از تو پنهان کنند

دیوان پروین اعتصامی، ۱۳۵۵، ص ۳۰

درآمد: فرافکنی - عیب و تقصیر خود را به دوش دیگران افکندن - از آسیب‌ها و گرفتاری‌های بزرگ اجتماعی ماست که در سطحی بسیار گسترده در بین طبقات و قشرهای گوناگون جامعه، از پایین‌ترین مراتب گرفته تا بالاترین مدارج و از افراد کوچک و بازار گرفته تا دولت مردان، رائج است. وسعت و شدت شیوع این عارضه روان‌شناختی (Psychologic)، تا حدود زیادی، معرف و نشانه رواج روحیات اجتماعی ناپسندی از قبیل «مسئولیت‌ناپذیری»، «خودمبرا بینی»، «واقعیت‌گریزی»، «فریب‌کاری» و امثال آن است که اغلب جنبه ناخودآگاه دارند.

بدیهی است که روحیات و عوارض بیمارگونه مذکور یک‌باره و یک‌شبه پدید نیامده‌اند و ریشه‌هایی دیرینه و عمیق در تاریخ تحولات اجتماعی ما دارند. از این رو، بررسی و شناخت بایسته و همه‌جانبه آنها، مستلزم همکاری و همفکری صاحب‌نظران رشته‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی - از جمله مورخان، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و آسیب‌شناسان اجتماعی - است - کاری که از حوصله این مقاله خارج است.

در این میان، آنچه مایه تعجب و شایان توجه و تأمل بسیار است، انعکاس وسیع مفهوم فرافکنی در فرهنگ و ادب فارسی است؛ تا آنجا که کمتر اثری از آثار سخنوران ایران زمین - اعم از متقدمان و متأخران و معاصران - را می‌توان یافت که در آن، کم و بیش، مصادیق و شواهدی از این مفهوم مشاهده نشود.

در این مقاله برآنیم تا شواهد مفهوم فرافکنی را در منظومه‌های ماندگار پروین اعتصامی - شاعره گرانقدر معاصر - ردیابی و تحلیل کنیم؛ اما قبل از شروع این بررسی، بی‌مناسبت نیست مقدمه‌ای را به تعریف ساده و توضیح مختصری درباره این مفهوم پرداخته شود.

تعریف فرافکنی: فرافکنی (Projection) اساساً یک مفهوم روان‌شناختی و از جمله ساز و کارهای دفاعی (defense mechanisms) روان آدمی به‌شمار می‌رود که تعریف آن، به زبان ساده، بدین شرح است:

فرافکنی عبارت است از نسبت دادن ناخودآگاهانه کاستی‌ها، کوتاهی‌ها، خطاها، تقصیرها، اعمال ناروا و مشکلات خود ساخته خود به دیگران و یا عوامل خارجی.

با توجه به تعریف یاد شده، تذکر دو نکته مهم ضرورت دارد:

۱. یکی از شرایط و لوازم اصلی فرافکنی «ناآگاهانه بودن» آن است. به دیگر سخن، نسبت دادن و متوجه کردن عیب‌ها و خطاهای خود به

دیگران فقط در صورتی فرافکنی - به مفهوم دقیق و اخص کلمه - تلقی می‌شود که بدون قصد و اراده و بر اثر خودفریبی (selfdeception) صورت گیرد. در غیر این صورت، مشمول عنوان‌هایی دیگر مثل «غیبت»، «تهمت»، «بهتان»، «فریب‌دهی» و امثال آن قرار می‌گیرد. در عین حال، این واقعیت هم قابل انکار نیست که در بسیاری از موارد، فرافکنی، نظیر سایر ساز و کارهای دفاعی، در حالتی بینابین - مرز خودآگاهی و ناخودآگاهی - به وقوع می‌پیوندد - حالتی که در روان‌شناسی از آن به «نیمه خودآگاهی» (subconsciousness) تعبیر می‌شود.

۲. فرافکنی فقط شامل نسبت دادن و متوجه

پروین؛ ناقد «فرافکنی»



* در قصیده‌ای دیگر، نیکروزی و تیره‌روزی آدمیان را ناشی از رفتارهای شایسته و یا ناشایسته خود آنها می‌شمارد:

... جز بد و نیک تو، چرخ می‌نویسد
... هر چه دهی دهر را، همان دهدت باز
نیک و بد خویش را تو باش نگهبان
خواست‌بُدد نمی‌خرند جز ارزان
... کارگران طعنه می‌زنند به کاهل
اهل هنر خنده می‌کنند به نادان
همان، ص ۴۶، منظومه شماره ۳۰، ابیات ۸ و ۱۰ و نیز:

از گندم و کاه خویش آگه باش
خواهی که نه تلخ باشدت حاصل
هنگام زراعت آنچه کشتستی
تو خرمنی و سپهر پرویزن
در مزرعه تخم تلخ مپراگن
آنت برسد به موسم خرمن
همان، ص ۵۰، منظومه ۳۲، ابیات ۱۰-۱۲
* در جایی، همه دشواری‌ها و مصیبت‌های حاصل برای آدمی را معلول عملکرد خود وی می‌داند و نه ناشی از کج‌رفتاری زمانه:

به تو هر چه آن رسد از تنگی و مسکینی
همه از توست نه از کج‌روی دوران
همان، ص ۴۸، منظومه شماره ۳۱، بیت ۳۴
و در همان منظومه، در تأیید بیشتر این معنی چنین استدلال می‌کند:

* فریضه که آمد، نافله برخاست.
* فرصت غنیمت است نباید ز دست داد.
* فصل کردن آسان است، وصل کردن مشکل است.
* فصل کردن می‌توان، پیوند کردن مشکل است.
* فصل گل دلیل نقص خار است.
* فصل و هنر است مایه مرد.
* فضول را بردند جهنم گفت. هیزمش تر است!
* فعل آمد حصه مردان مرد.
* فعل هر کس به اصل اوست دلیل.
* فعل هر کس گواه فطرت اوست.
* فغان هر که ز چه ترسیدم رسیدم.
* فقیر در جهنم نشسته است.
* فقیر در ولایت خود غریب و غنی در غربت آشنا و عزیز است.

حاصل عمر تو افسوس شد و حرمان
... گشت هنگام درو، کشت چه کردی هین؟
تا تو چون گوی در این کوی به سرگردی
... توشدی کاهل و از کاربری گشتی
... تو مپندار که عَناب دهد علقم
عیب خود را مکن ای دوست ز خود پنهان
آمد آوای جرس، توشه چه داری‌هان؟
بایدت خیره جفا دیدن از این چوگان
نه زمستان گهی داشت نه تابستان
تو مپندار که عزت رسد از خذلان
همانجا، ابیات ۱، ۱۶، ۱۵، ۲۱ و ۲۳
* در جایی دیگر تو سل به فتنه را موجب
آسیب‌پذیری در برابر فتنه‌جویی طرف مقابل
می‌داند:

ایمن مشوز فتنه، چو خود فتنه می‌کنی
گر چیره‌ای تو، چیره‌تر است از تو روزگار
همان، ص ۲۴۶، منظومه شماره ۱۸۸، بیت ۲۶
در ضمن، در مناظره‌های کم‌نظیر پروین نیز، در چندین مورد، از فرافکنی بر قضا و قدر و مقولات مشابه آن انتقاد شده است که در صفحات آتی از آنها یاد خواهد شد.

ب - نقد فرافکنی بر دیگران

نادیده گرفتن عیب‌ها و نقاط ضعف خود و انگشت نهادن بر عیوب و نقایص دیگران، اگرچه دقیقاً که با مسامحه، از مصادیق فرافکنی است، از این گونه فرافکنی در جای جای دیوان پروین اعتصامی، به شدت انتقاد شده است که در زیر از اهم شواهد آن یاد می‌شود:

گر لاغری تو، جرم شبان تو نیست هیچ
دانی ملخ چه گفت چو سرما و برف دید
زیرا که وقت خواب تو در موسم چراست
تا گرم جَست و خیز شدم توبت شتاست
همان، ص ۱۵، منظومه شماره ۹، ابیات ۱۱-۱۰
چون تو خود صاعقه‌خرم خود گشتی
چه همی نالی از این توده خاکستر؟
همان، ص ۳۴، منظومه ۲۲، بیت ۲۷

همی اهریمنان را بد سرشت و پست می‌نامی
تو با این بدسگالی‌ها، کجا بهتر از ایشان؟
همان، ص ۶۱، منظومه ۴۰، بیت ۵۲
در حاشیه این بحث، بی‌مناسبت نیست از دو موضوع دیگر که با ساز و کار فرافکنی بر دیگران ارتباط تنگاتنگی دارد، یاد شود:

واعظ غیر متعظ بودن: پند دادن به دیگران و خود بداند پای‌بند نبودن، خصیصه‌ایست که متأسفانه در بسیاری از ناصحان و اندرزگویان مشاهده می‌شود. پروین در چندین جای دیوان خود، به نقد این صفت ناشایسته پرداخته است:
ای آنکه راستی به من آموزی
... آموزگار خلق شدیم اما
بُست ساختیم در دل و خندیدیم
خود در ره کج از چه نهی پارا؟
نشناختیم خود الف و با را
برکیش بد، برهمن بودا را
همان، ص ۴، منظومه ۱، ابیات ۳۶، ۴۱ و ۴۲

* فقیر و فقرا خودشان کارهای خودشان را انجام می‌دهند.
* فقیری عیب نیست.
* فکر پیشکی مایه شیشکی است!
* فکر شیرین مرد را فربه کند.
* فکر عاقل همیشه بکر است.
* فکر نان کن که خرزبه آب است!
* فکر نان گر به را که می‌کنی موش خانه‌ات را خراب می‌کند.
* فکر هر کس به قدر همت اوست.
* فلان از بام افتاد گردن ما شکست!
* فلان کار را کاشی کرده، تاوانش را قمی می‌دهد.
* فلسی ز هزار فلسفی به.

* فرض محال محال نیست.

* فرع باشد بی‌خلل چون اصل باشد استوار.

* فرق باشد میان شمس و قمر.

* فرق دزد و مالدار این است که دزد مال اغنیا را

می‌دزد و مالدار مال فقرا را!

* فرمان پدران طاعت یزدان است.

* فروتن باشی تا بسیار دوست باشید.

* فروتن بود هر که دارد خرد.

* فریاد رسی چو نیست فریاد چه سود!

* فریاد سگان کم نکند رزق گدا را.

* فریاد شغال و بال شغال است.

* فریاد عزا به گوش مرده خور آواز ابو عطا است!

* فریب دشمن مخور و غرور مداح مخر که این

دام زرق نهاده و آن دامن طمع گشاده.

«ف»

فقیر
در جهنم
نشسته است



